بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دانش‌چی
www.Daneshchi.iR

نگارش

پایهٔ هفتم

دورهٔ اول متوسطه



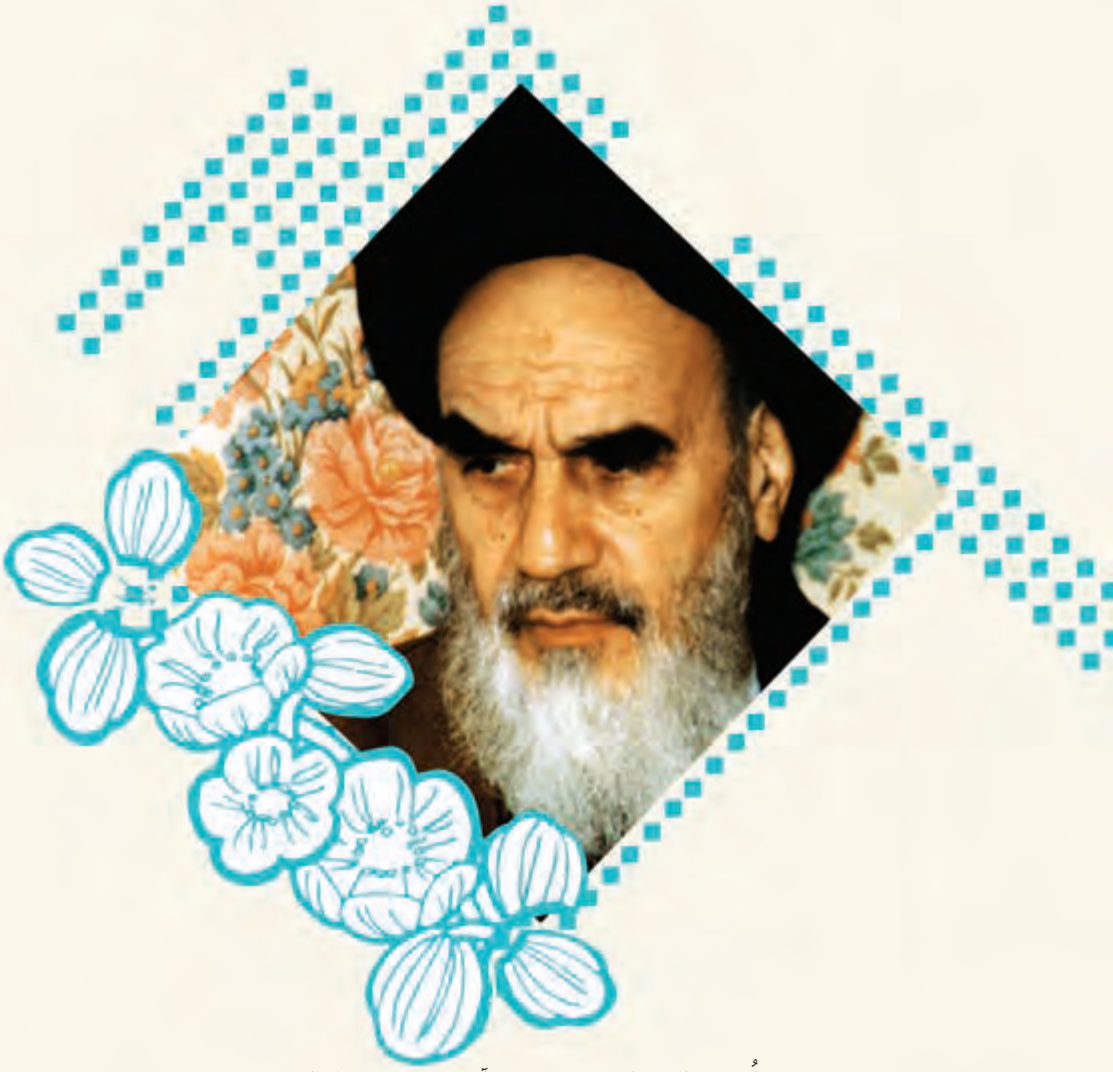
وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: نگارش ـ پایهٔ هفتم دورهٔ اول متوسطه ـ ۷۰۴
پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطهٔ نظری
شناسهٔ افزودهٔ برنامه‌ریزی و تألیف: مهدی آذرحزین، علی پورامن، علیرضا چنگیزی، حاتم زندی، حسن ذوالفقاری، مرجان سجودی، زهرا سلطانی‌مطلق، بهیاد صدیق‌پور، شهناز عبادتی، بهمن قره‌داغی، حجت کجانی‌حصاری، جواد هداوند و ابراهیم هداوند میرزایی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
فریدون اکبری‌شِلدره، محمد دهریزی، معصومه نجفی‌پازکی (اعضای گروه تألیف) ـ ملاحت نجفی عرب و سعید فرمانی (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری: ادارهٔ کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسهٔ افزودهٔ آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ)، مجید ذاکری‌یونسی (مدیرهنری)، جواد صفری (طراح گرافیک، صفحه‌آرا و طراح جلد)، منوچهر درفشه، علیرضا ترکیبی (تصویرگر)، ابوالفضل بهرامی (عکاس)، کامران انصاری (طراح خط رایانه‌ای)، رعنا فرج زاده‌دروئی، پری ایلخانی‌زاده، فاطمه پزشکی، ناهید خیام‌باشی، حمید ثابت‌کلاچاهی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱ ، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶ ، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وب‌گاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران
تهران: کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج، خیابان ۶۱ (داروپخش)
تلفن: ۵ ـ ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵
چاپ‌خانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ یازدهم، ۱۴۰۳

همهٔ حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هر گونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیهٔ فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۳۰۷-۹ **ISBN** 978-964-05-3307-9



«اُنس و الفت انسان با هنر و آثار هنری، شامل ادبیات، نقاشی و ...، برخاسته از حس زیبایی‌شناسی اوست. هنر آدمی را به شناخت سرچشمهٔ زیبایی‌ها فرامی‌خواند و روح سرکش او را به آرامش می‌رساند.»

امام خمینی (قُدِّسَ سِرُّهُ)

فهرست

مقدمه ۶

ستایش ۱۲

درس اول: نقشهٔ نوشتن ۱۳

۱۹ فعالیت‌های نگارشی

۲۲ درست‌نویسی

۲۳ تصویرنویسی

درس دوم: بخش‌های نوشته ۲۵

۳۱ فعالیت‌های نگارشی

۳۴ درست‌نویسی

۳۵ حکایت‌نگاری

درس سوم: طبقه‌بندی موضوع ۳۷

۴۱ فعالیت‌های نگارشی

۴۴ درست‌نویسی

۴۵ مَثَل‌نویسی

درس چهارم: کوچک‌ترکردن موضوع ۴۷

۵۱ فعالیت‌های نگارشی

۵۴ درست‌نویسی

۵۵ تصویرنویسی

فهرست

درس پنجم: بندهای بخش میانی (بدنه) ۵۷

۶۲ فعالیت‌های نگارشی

۶۵ درست‌نویسی

۶۶ حکایت‌نگاری

درس ششم: جملهٔ موضوع ۶۷

۷۱ فعالیت‌های نگارشی

۷۵ درست‌نویسی

۷۶ مَثَل‌نویسی

درس هفتم: راهی برای نظم‌دادن به ذهن و نوشته ۷۷

۸۲ فعالیت‌های نگارشی

۸۵ درست‌نویسی

۸۶ تصویرنویسی

درس هشتم: روشی برای نوشتن دربارهٔ موضوع‌های ذهنی ۸۷

۹۱ فعالیت‌های نگارشی

۹۴ درست‌نویسی

۹۵ حکایت‌نگاری

نیایش ۹۶

پیوست: شیوه‌نامهٔ ارزش‌یابی ۹۷

کتاب‌نامه ۱۰۳

مقدمه

سخنی با دبیران ارجمند

نوشتن در دنیای امروز، یکی از مهارت‌های بهتر زیستن و از توانایی‌های زبانی است که در کنار سه مهارت دیگر (گوش‌دادن، سخن‌گفتن و خواندن) می‌آید. گوش‌دادن و حرف‌زدن را از کودکی به‌طور تدریجی و طبیعی فرامی‌گیریم؛ خواندن را پس از حضور در مدرسه و آموزش و تمرین و تکرار، می‌آموزیم اما نوشتن بعد از آشنایی با الفبا آغاز می‌شود. به همین سبب، مهارت نوشتن را نتیجه و محصول خواندن می‌دانیم.

از دید صاحب‌نظران، توانایی بیان مقصود در قالب نوشته نیاز اولیهٔ زندگی اجتماعی و مؤثرترین راه ارتباطی در جهان امروز و فضای رسانه‌های نوپدید است. این برنامه در پی پرورش چنین رویکردی در فضای آموزش عمومی است و پس از سال‌ها، اکنون با مطالعهٔ تاریخ آموزشی گذشته و تجربه‌های جهانی در قلمرو آموزش نوشتن، محتوایی کاملاً ساختمند و علمی را پیشِ رو نهاده است.

هر کتاب، در حقیقت، تجربه‌ای از نوشتن را با خود به همراه دارد. خواندنِ دقیقِ کتاب‌های مناسب می‌تواند سرمشق درست‌اندیشی و آسان‌نویسی باشد. کتاب‌خوانی یکی از شگردها و شیوه‌های مناسب برای رشد اندیشه و افزودن بر توانایی‌های ذهن و زبان در نوشتن است. اگر کشاورز با کاشت و داشت به کشتِ خود یاری می‌رساند، نویسنده هم با خواندن، اندیشیدن و نوشتن به آفرینش نوباوهٔ فکری خود دست می‌یابد؛ یعنی نوشتن فرزندِ خواندن است. هر چه بیشتر بخوانیم، توانایی‌های ذهن ما بیشتر نیرو می‌گیرد و کارِ نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود. خواندن یکی از مهارت‌های اساسی تقویت و توسعهٔ ذهن است. ذهن آدم بی‌مطالعه به سرزمینِ بی‌حاصلی می‌ماند که در آن گیاهی سبز نمی‌شود.

سخن دیگر این‌که، خواست ما از خواندن تنها روخوانی متن نوشته‌ها نیست. از دید ما، هر چیزی که ذهن را به درنگ وادارد و فکر را به کار اندازد متن است و قابل خواندن و اندیشیدن است. به‌راستی، هر یک از رویدادها متنی است که ذهن ما را به خوانش و تفسیر فرامی‌خواند. هر تصویر و نگارهٔ نقاشی و نگارگری یک متن است. هنگامی که موضوع نگارش ما یک تصویر، نقاشی یا یک صحنه از رویدادهای اجتماعی باشد، مانند یک نوشته یا داستان، نخست بر همهٔ اجزا و نقش‌ها و رنگ‌ها و پیکرهٔ آن خیره می‌شویم؛ سپس دربارهٔ نقش عناصر آن، گفت‌وگو و تأمّل می‌کنیم و آن‌چه به ذهنمان می‌آید می‌نویسیم.

در آموزش محتوای این کتاب، تأکید بر بهره‌گیری از روش‌های فعال و تقویت روحیهٔ مشارکت‌پذیری دانش‌آموزان است. گفت‌وگو، بحث و بازاندیشی، مطالعه و کتاب‌خوانی، رایزنی و مشورت، بازسازی و بازپروری فکر، شیوه‌هایی مناسب برای رسیدن به ذهن چالاک و زایا، و نقد و تحلیل مؤثر در هنگام نوشتن است. به‌کارگیری روش‌هایی چون زایش و برخورد اندیشه‌ها (روشن‌سازی طرز تلقی)، بارش فکری، نوآفرینی (بدیعه‌پردازی) و حل مسئله، در این درس، اثربخش و کارا خواهد بود.

محتوای این کتاب در هشت درس سازمان‌دهی شده است. با توجه به زمان اختصاص‌یافته، میزان تقریبی ساعت آموزشی مؤثر حدود ۲۴ جلسه در سال است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود فرایند یاددهی ـ یادگیری هر درس این کتاب در سه جلسه (آموزش، تمرین و نگارش، بررسی و نقد برای تثبیت یادگیری) طراحی و تنظیم شود.

آن‌چه دربارهٔ ارزشیابی از آموزه‌های این کتاب باید یادآور شویم این است که **رویکرد برنامه و محتوای آن، «رویکرد مهارتی» است؛ یعنی توانایی نوشتن مهارتی است که در پی آموزش، تمرین، تکرار و نوشتار کسب می‌شود. از این‌رو، این درس کاملاً ورزیدنی و عملی است.** دانستنی‌های حفظی این کتاب بسیار اندک و ناچیز است. دانش‌آموزان باید در کلاس، فرصت نوشتن و بازنویسی و نقد نوشته‌های یکدیگر را پیدا کنند. جز این راهی نیست. یکی از دلایل اصلی کم‌بودن حجم و تعداد درس‌ها همین است. کمتر حرف بزنیم و بیشتر به نوشتن فرصت بدهیم. در هر درس،

سنجه‌ها و معیارهایی را برشمرده‌ایم که لازم است در نوشته‌های دانش‌آموزان و ارزیابی از آن‌ها مورد توجه قرار گیرد.

هدف اصلی این کتاب ایجاد نظم ذهنی در یادگیرندگان است. اگر ذهن سامانی نظام‌مند پیدا کند، گفتار و نوشتار هم منظم خواهد شد. شناخت ساختمان و چارچوب نوشته از گام‌های بنیانی در شکل‌دادن به ذهن هنگام نوشتن است. ازاین‌رو، در این کتاب، همهٔ تلاش ما این بوده است که طبقه‌بندی و نظم ذهن را به خواننده یادآور شویم.

هر کس که قصد نوشتن دارد، پیش از نوشتن دربارهٔ موضوع، باید نقشهٔ آن را در ذهن طراحی کند و بهتر است مراحل و گام‌های آن را پیش‌بینی کند و حتی روی کاغذ بنویسد. بنابراین، دبیران گرامی در آموزش، بر این مسئله تأکید کنند و از دانش‌آموزان نیز نقشهٔ ذهنی و مراحل تدوین نوشته را بخواهند.

برای نوشتن، نخست از نقشهٔ ذهنی سخن گفته‌ایم و سپس برای ساده‌سازی آموزش و یادگیری نوشتن، چارچوب‌ها و روش‌هایی تدوین کرده‌ایم. در پی هر درس این کتاب، تمرین‌های نوشتاری در سه بخش با عنوان «**فعالیت‌های نگارشی**»، «**درست‌نویسی**» و «**تصویرنویسی**» یا «**حکایت‌نگاری**» و «**مَثَل‌نویسی**»، سازمان‌دهی شده است.

«**فعالیت‌های نگارشی**» با نظمی علمی و منطقی آموزشی به دنبال هم آمده‌اند؛ شمارهٔ یک با هدف تقویت توانایی تشخیص، شمارهٔ دو با هدف پرورش توانایی نوشتن و تولید دانش‌آموزان، و شمارهٔ سه با هدف تقویت توانایی بررسی متن، تحلیل و نقدنویسی طراحی شده است.

بخشِ «**درست نویسی**»، با هدف آموزش هنجارهای نوشتن و آشنایی با کاربرد درست واژگان در نوشتار معیار، در ساختار کتاب گنجانده شده است. پس از یادگیری این نکات، طبیعی است که به هنگام نوشتن، این هنجارها را رعایت کنیم.

«**تصویرنویسی**» یعنی نوشتن دربارهٔ اجزا و عناصر دیداری در تصویر. لازمهٔ خوب‌نوشتن در این بخش دقت در نگاره و بررسی و خوانش و درک عناصر بصری است. در حقیقت، هر تصویر انگیزه‌ای بسیار نیکو برای نوشتن است. از هر تصویر، موضوع‌های فراوانی را می‌توان برگزید و درباره‌اش نوشت. مهم نیست که کدام

بخش از تصویر را موضوع نوشتن قرار می‌دهید، آن‌چه در این کار ارزش دارد چگونگی بیان و درک و تفسیر ما از تصویر و قدرت پرورش موضوع است. اگر خوب‌دیدن را به خوب‌اندیشیدن پیوند بزنیم و فرصتی برای تفکر ایجاد کنیم، عمل نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود.

«**حکایت‌نگاری**» بخشی دیگر از فعالیت‌های نوشتاری است که بر بازنویسی و گسترش متن به زبان ساده تأکید دارد.

«**مَثَل‌نویسی**» گونه‌ای دیگر از کارهای نوشتنی است که «**مَثَل**» را انگیزه‌ای برای خلق، تولید و آفرینش متنی جدید قرار می‌دهد. مثل‌نویسی، در حقیقت، شیوه‌ای از بازآفرینی است. حکایت و ضرب‌المثل در بارورسازی ذهن و زبان و پرورش حافظه و تقویتِ خوب سخن‌گفتن و زیبا نوشتن، بسیار مؤثر است. مایه‌های طنز نهفته در برخی از حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌ها طراوتی ویژه به فضای ذهنِ اهلِ زبان می‌بخشد و نشاطی تازه بدان می‌افزاید که در خلاقیت و نوآفرینی، بسیار نقشمند و اثرگذار است. ضرب‌المثل‌ها در افزایش توانِ سخنوری و قدرت نویسندگی، کارمایه و نیروی شگرفی دارند.

در بخش تدوین و سازمان‌دهی محتوا، سعی شده است نمونه‌های مناسبی از نویسندگان ایرانی و ادبیات جهان گزینش شود تا به کمک این متن‌ها، هم اصول و ساختار نوشتن را آموزش دهیم و هم الگویی از نوشتن پیش روی خوانندگان بگذاریم. در این میان، متن‌هایی که بی‌نشان هستند، از قلم مؤلفان این کتاب تراویده‌اند.

همچنین به‌منظور تسهیل، تحکیم و غنی‌سازی آموزش و یادگیری در ابتدای هر درس رمزینه‌هایی قرار دارد که دانش‌آموزان با اسکن کردن آن‌ها از محتوای آموزشی آن بهره‌مند می‌شوند.

◆ **توجه:** صفحه‌های خالی که برای نوشتن طراحی شده، جنبهٔ نمادسازی دارد. بهتر است دانش‌آموزان برای نوشتن فعالیت‌های نگارشی، از ابتدای سال تحصیلی، دفتر ویژهٔ نگارش داشته باشند تا شما همکاران گرامی بتوانید فرایند آموزش و یادگیری را، بر پایهٔ آثار آن‌ها، ارزشیابی کنید و دانش‌آموزان هم از این دفتر به‌عنوان خاطرات خوش لحظه‌های نوشتن مراقبت کنند.

نظرسنجی کتاب درسی



سخنـی با دانش‌آمـوزان عـزیز

نوشتن یکی از لذت‌های ماندگار است. با نوشتن می‌توانیم حرف دلمان را به زبان آوریم، عواطف و احساسات خود را آشکار کنیم و دانش و تجربیاتمان را برای دیگران و نسل‌های آینده به یادگار بگذاریم.

لذتِ نوشتن زمانی بیشتر می‌شود که دیگران نوشته‌های ما را بخوانند و بپسندند و از آن به نیکی یاد کنند. خوانندگانِ آگاه و کتاب‌شناس معمولاً سراغ نوشته‌های صمیمی، ساده و دلنشین می‌روند؛ نوشته‌هایی که شوق خواندن را در خواننده برانگیزاند.

ممکن است این پرسش به ذهن شما بیاید که آیا نویسندگی نبوغ و استعدادی مادرزاد است یا مهارتی قابل آموزش و یادگیری است؟

بی‌گمان، نویسندگان بزرگ هم اصول نوشتن را مادرزادی نیاموخته‌اند و نویسنده به

دنیا نیامده‌اند؛ آن‌ها هم در آغاز، توانایی خوب‌نوشتن را نداشتند ولی کم‌کم با خواندن بسیار، فراگیری اصول نوشتن، تمرین و تکرار به یک چارچوب و نظم فکری رسیده‌اند و مهارت نوشتن را یادگرفته‌اند. شما هم اگر اصول و چارچوب درست‌نوشتن را یاد بگیرید و کتاب‌خوانی را یکی از برنامه‌های ثابت زندگی خود قرار دهید، می‌توانید یکی از نویسندگان خوش‌قلم و آینده‌سازِ میهن عزیزمان، ایران، باشید. خواستن توانستن است؛ پس با توکل به لطف پروردگار مهربان، از هم‌اکنون، با خواندن این کتاب، کار را آغاز کنید. برای خود دفتر یادداشتی فراهم کنید و هر روز به آن سری بزنید و سعی کنید حتی به اندازهٔ یک جمله هم که شده، از مشاهدات و اتفاقات آن روز بنویسید.

تمرین کنید و به خود عادت بدهید که هر چه می‌خواهید بگویید، نخست، همان را در دفترتان بنویسید و کوشش کنید همان‌گونه که سخن می‌گویید بنویسید. نگذارید بین شیوهٔ فکرکردن، سخن‌گفتن و نوشتن شما فاصله و تفاوتی پیدا شود. شاید برجسته‌ترین فرقی که میانِ حرف‌زدن و نوشتن هست و در موقع نوشتن باید آن را اصلاح کنید، این است که جای کلمات در نوشتن و کاربرد برخی از واژه‌ها، مثل فعل، با حالت سخن‌گفتن، یکسان نیست و البته این هم کار آسانی است و اگر خودتان چند جمله از حرف‌های خود را به همان شکل گفتار بنویسید و بعد بخواهید آن را به نوشتهٔ معیار زبان رسمی تبدیل کنید، به این تفاوت، بیشتر پی خواهید برد. در آن صورت، اولین خواننده و شنوندهٔ حرف‌هایتان خود شما خواهید بود و پیش از این‌که دیگران به نوشتهٔ شما خُرده بگیرند، خودتان آن را بازخوانی و اصلاح خواهید کرد. هر چه بیشتر بخوانیم و بنویسیم و دیگر بار، بخوانیم و بنویسیم؛ یعنی بازخوانی و بازنویسی کنیم، آسان‌تر به توانایی و مهارت در نوشتن دست می‌یابیم. «**کار نیکوکردن از پُرکردن است**».

امیدواریم با فراگیری این چارچوب‌ها، به کمک دبیر محترم خود، بتوانید نوشتن روشمند را فرا بگیرید، البته پشتکار در مطالعهٔ کتاب‌های خوب و تلاش و تمرین بیشتر نوشتن بهترین پیشنهاد برای پیشرفت است.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطهٔ نظری

ستایش

آفرینشِ جهان جلوه‌ای از نگارشِ زیبایی‌ها و انشای آفریدگار است. اگر خوب چشم بگشاییم و در خلقت خودمان و پدیده‌ها تأمل کنیم، به توانایی پروردگار مهربان پی خواهیم برد و درخواهیم یافت که نخستین نگارنده، در این عالم، خداوند متعال است و باید همهٔ آدمیان و آفریدگان را انشای الهی دانست.

مِنّت خدای را، عَزّوجَلّ، که طاعتش موجبِ قُربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود مُمِدِّ حیات است و چون برمی‌آید مُفرِّحِ ذات. پس در هر نفس، دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی، شُکری واجب.

از دست و زبانِ که برآید — کز عهدهٔ شُکرش به‌درآید؟
بنده همان بِه که ز تقصیر خویش — عُذر به درگاهِ خدای آورد

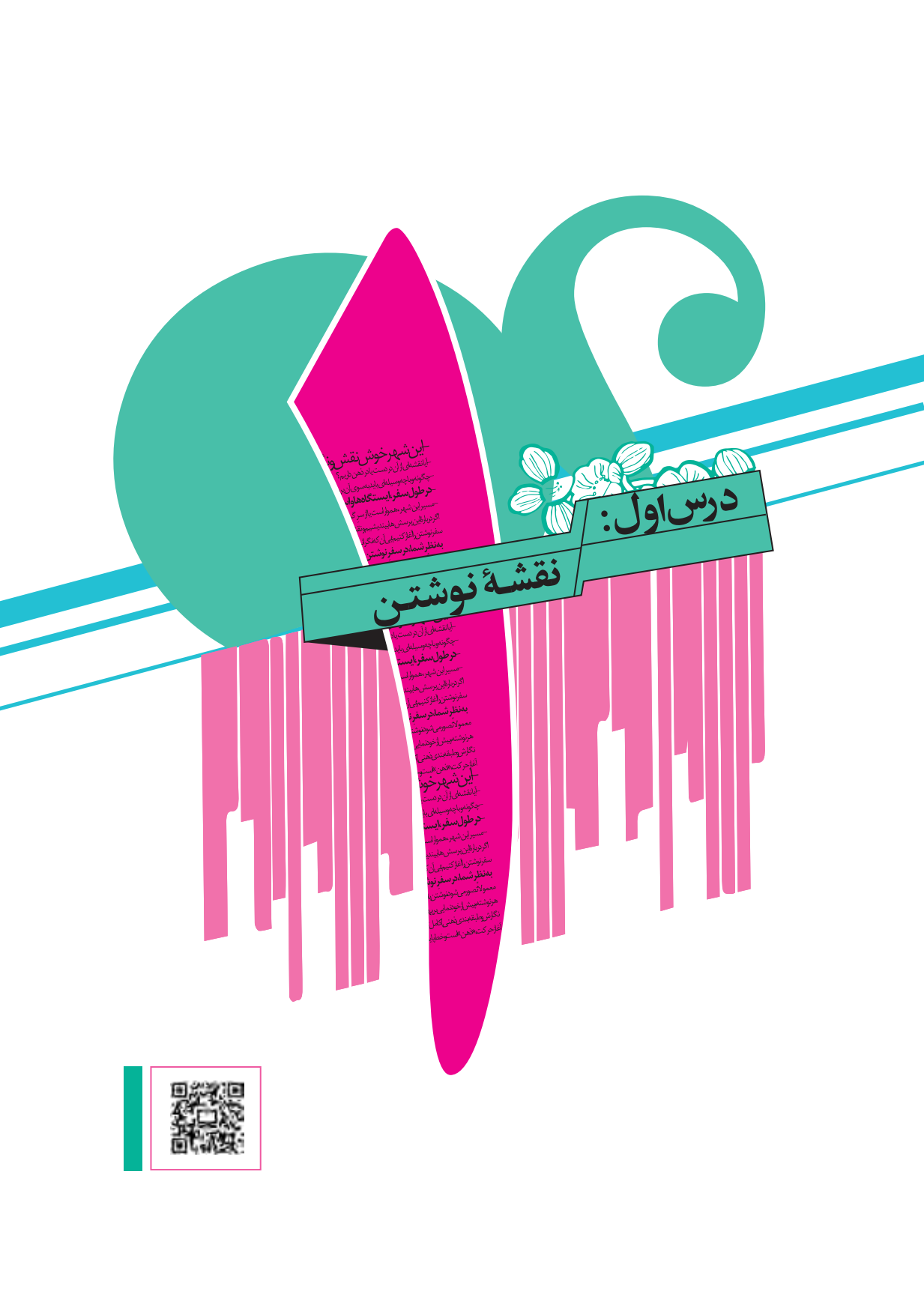
دیباچهٔ گلستان، سعدی

الهی، ستایش از آنِ توست که کردگار روزی‌رسانی و یکتا در نام و نشانی.

الهی، دانایی و معرفتی دِه که از راه نیفتیم، بینایی و بصیرتی دِه تا در چاه نیفتیم.

الهی، در دل‌های ما، جز تخمِ محبتِ خود مکار و بر جان‌های ما، جز بارانِ رحمت خود مبار.

مناجات‌نامه، خواجه عبدالله انصاری


درس اول:
نقشهٔ نوشتن

نقشهٔ نوشتن

با ورود معلم به کلاس، شور و نشاط دانش‌آموزان بیشتر شد. معلم خوش‌فکر درس را آغاز کرد و گفت: می‌دانم که شما نوشتن را از همان سال‌های آغازین دبستان آموخته‌اید اما از امسال، چگونه نوشتن را، به‌طور روشمند، خواهید آموخت.

اکنون، اجازه بدهید با یک مثال، کمی بیشتر توضیح دهم.

عزیزانم، نویسندگی شبیه سفر است؛ سفری واقعی و گاه خیالی؛ سفری خاطره‌انگیز و پُرماجرا.

در سفر نویسندگی، من و شما همراهانی هستیم که می‌خواهیم به شهری بسیار زیبا، پُرنقش‌ونگار و دلفریب رهسپار شویم.

پیش از سفر، لازم است هم من و هم شما به پرسش‌هایی فکر کنیم و به آن‌ها پاسخ دهیم:

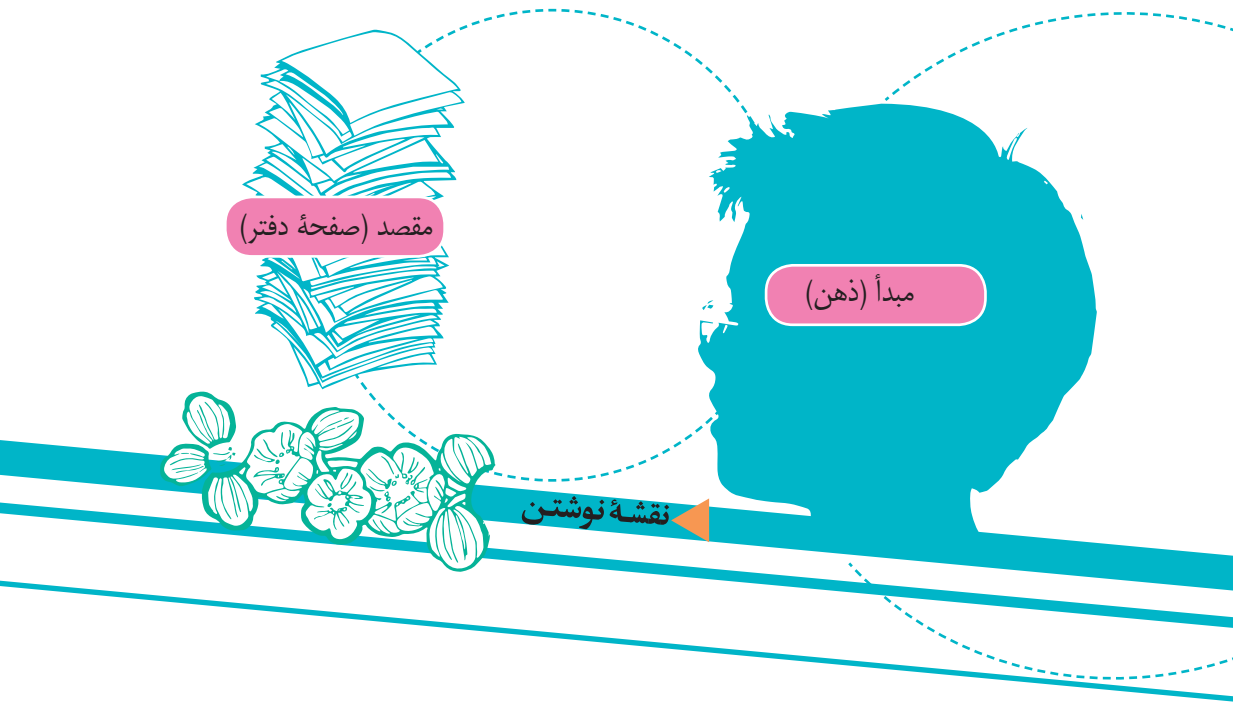
- این شهر خوش‌نقش‌ونگار کجاست؟
- آیا نقشه‌ای از آن در دست یا در ذهن داریم؟
- چگونه و با چه وسیله‌ای باید به‌سوی آن برویم؟

- در طول سفر، ایستگاه‌ها و استراحتگاه‌هایی وجود دارد؟
- مسیر این شهر، هموار است یا از سرِ گردنه‌ها و از دل دره‌ها می‌گذرد؟

اگر دربارهٔ این پرسش‌ها بیندیشیم و نقشهٔ راه را ترسیم و ابزار مورد نیاز را فراهم کنیم، می‌توانیم سفر نوشتن را آغاز کنیم؛ بی‌آن‌که نگرانی و هراسی داشته باشیم.

به نظر شما، در سفرِ نوشتن، نقطهٔ آغاز و پایان کجاست؟

معمولاً تصور می‌شود که نوشتن با نگارش کلمات بر صفحهٔ کاغذ شروع می‌شود، در حالی که هر نوشته، پیش از خودنمایی بر پهنهٔ کاغذ، در ذهن نویسنده، طبقه‌بندی و نوشته می‌شود. هر قدر این فرایند (نگارش و طبقه‌بندی ذهنی) کامل‌تر باشد، نوشتهٔ ما چشم‌گیرتر خواهد بود؛ بنابراین، در سفر نوشتن، نقطهٔ آغازِ حرکت، «ذهن» است و خط پایان سفر «صفحهٔ دفتر» شماست.



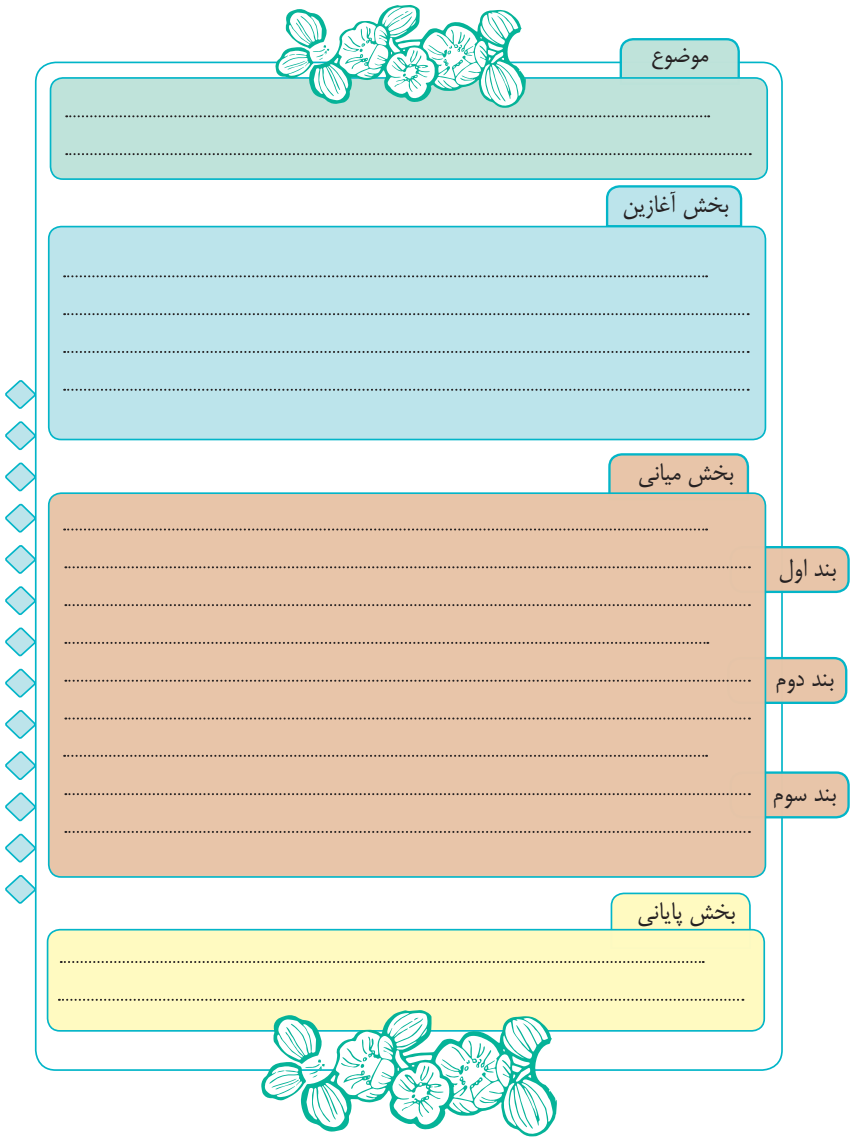
اکنون باید مسیر ذهن تا صفحهٔ دفتر را مشخص کنیم و ببینیم با کدام نقشه می‌توانیم آن‌چه در ذهن داریم آسان‌تر بر صفحهٔ دفتر بیاوریم.

طبقه‌بندی ذهن گام اول در تهیهٔ نقشهٔ سفر نوشتن است؛ این طبقه‌بندی، در حقیقت، ساختمان ذهن و نوشتهٔ ما را نشان می‌دهد. در نمایهٔ زیر، مسیر حرکت و مراحل سفر نوشتن را می‌بینیم:



شکل‌گیری چنین ساختاری در ذهن نویسنده، مسیر نوشتن را برای او هموار می‌سازد و زمانی که او شروع به نوشتن می‌کند، برای خودش کاملاً روشن است که چه می‌خواهد بنویسد. نتیجهٔ این طبقه‌بندی ذهنی و تسلط بر مطلب، نوشتن متنی دقیق و منسجم است. **متن‌های دقیق و منسجم** خوانندگان را سردرگم نمی‌کنند.

یکی از راه‌های نظم‌دادن به ذهن و نوشته طراحی ساختمان نوشته است. شکل زیر ساختمان ساده و طبقه‌بندی اولیهٔ ذهن و نوشته را نشان می‌دهد.



اکنون نوشتهٔ زیر را با هم بخوانیم و به نقشهٔ ذهنی و ساختمان نوشته توجه کنیم:

موضوع

دل، آشیانهٔ محبت

بخش آغازین

هر چیزی مرکزی دارد. قلب و مرکز بدن ما انسان‌ها دل است که مخزن و گنجینهٔ وجود به شمار می‌آید. این گنجینه نیاز به مراقبت دارد.

بخش میانی

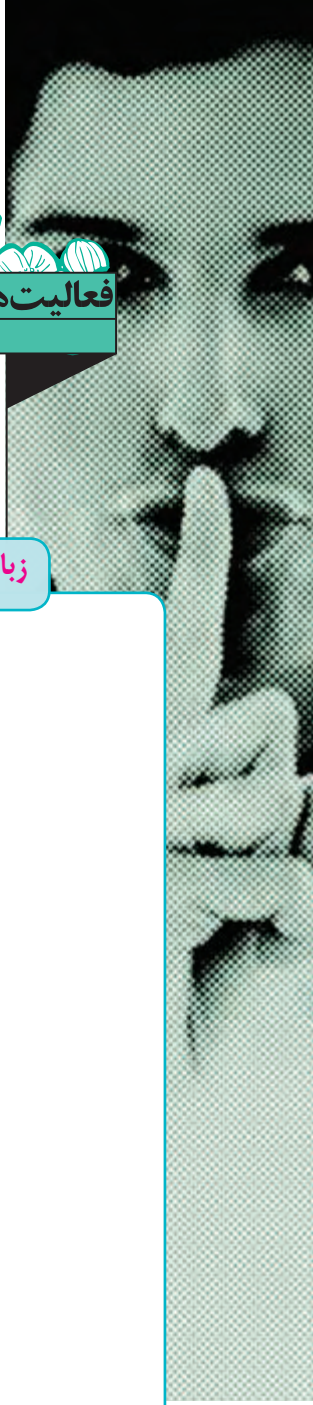
اگر راستش را بخواهید، دلم، خالی از زشتی‌ها، پاک و سفید است. من در فضای دلم هیچ جست‌وجوگری ندارم که همهٔ حرف‌ها را برایم بیابد و به من نشان دهد؛ اما در دلم توان و نیرویی بسیار فعال است و دوست و دشمن، راست و دروغ، و خوبی و بدی را فوراً شناسایی می‌کند و به هرکس اجازهٔ ورود نمی‌دهد. به همین سبب، در دلم جز خوبی‌ها چیزی نیست.

درِ دلم به روی دوستان همیشه باز است تا آزادانه بیایند و بروند و هر روز به تعداد دوستانم افزوده شود. تلاش می‌کنم تا دوستان را نرنجانم.

از کسانی که با لطف و محبت می‌خواهند دلشان را پاک و بی‌کینه و زیبا نشان بدهند خوشم می‌آید؛ چون آن‌ها آدم‌های مهربانی هستند؛ هم خود را و هم دیگران را دوست می‌دارند. این کار بسیارخوبی است.

بخش پایانی

«دل» اصلی‌ترین بخشِ خانهٔ وجود ماست. همهٔ ارزش دل‌ها به سادگی و پاکی آن‌هاست. شادابی و سرزندگی یک کشور هم به جوانانی وابسته است که دلی پاک و بی‌کینه اما استوار و بی‌باک دارند. پس دلمان را سرشار از نور ایمان و لبالب از حضور دوستان کنیم.



فعالیت‌های نگارشی

◆ نوشتهٔ زیر را بخوانید و ساختمان آن را مشخّص کنید.

زبان‌های ما

زبان عامل پیوند با دیگران، پیام‌دادن و گفت‌وگو است. اکنون اگر از شما بپرسند «چند زبان داریم؟» جواب خواهید داد: «خب معلوم است یک زبان.» اما با کمی تأمل، درمی‌یابیم که از راه‌های دیگر هم می‌توانیم پیام بدهیم و با دیگران سخن بگوییم.

ما افزون بر این زبان، یعنی زبانی که با آن حرف می‌زنیم، زبان‌های دیگری هم داریم؛ مثلاً وقتی از دور یکی از دوستانمان را می‌بینیم و برایش دست تکان می‌دهیم، در واقع، بی‌آن‌که سخنی بر زبان آوریم، با او ارتباط برقرار می‌کنیم، سلام می‌کنیم و احوالش را می‌پرسیم.

هنگامی‌که مُبصِر کلاس انگشتش را روی لب و بینی‌اش می‌گذارد، در واقع، به دانش‌آموزان یادآوری می‌کند که ساکت باشند و نظم کلاس را بر هم نزنند.

به کمک دیگر اعضای بدن هم می‌توانیم پیامی را به دیگران بفهمانیم؛ با حرکتِ سر، چشم، ابرو و...؛ به این زبان‌ها «زبان‌های بدن» می‌گویند.

بنابراین، اگر زبان‌های بدن خود را خوب بشناسیم و به‌موقع آن‌ها را به‌کار ببریم، با دیگران ارتباطی مؤثرتر خواهیم داشت.

اکنون از میان موضوع‌های زیر یکی را انتخاب کنید، نخست کمی دربارهٔ آن بیندیشید و پس از شکل‌گیری نقشهٔ ذهنی، سفر نوشتن را آغاز کنید:

◆ پاییز ◆ حیاط مدرسه ◆ روزی که دوست دارم تکرار شود

موضوع:

یکی از انشاهای عضو گروه خود را انتخاب و آن را بر پایهٔ معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی

- داشتن پیش‌نویس (داشتن نگاشتِ اول)؛
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (بخش آغازین، بخش میانی و بخش پایانی)؛
- شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درست‌نویسی

الف. چشمش که به پنجره افتاد، غصه‌اش گرفت.
ب. چشش که به پنجره افتاد غصش گرفت.
جملهٔ الف درست است. در نگارش رسمی، به‌کارگیری کلمات شکسته، کوتاه‌شده و گفتاری مناسب نیست؛ مگر در گفت‌وگوهای میان اشخاص داستان یا نمایش‌نامه.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- هر کی وارد شهر می‌شه می‌پرسه چه خبره؟

.....

- تا خودت رو تغییر ندی، نمی‌تونی سبب تغییر دیگرون بشی.

.....

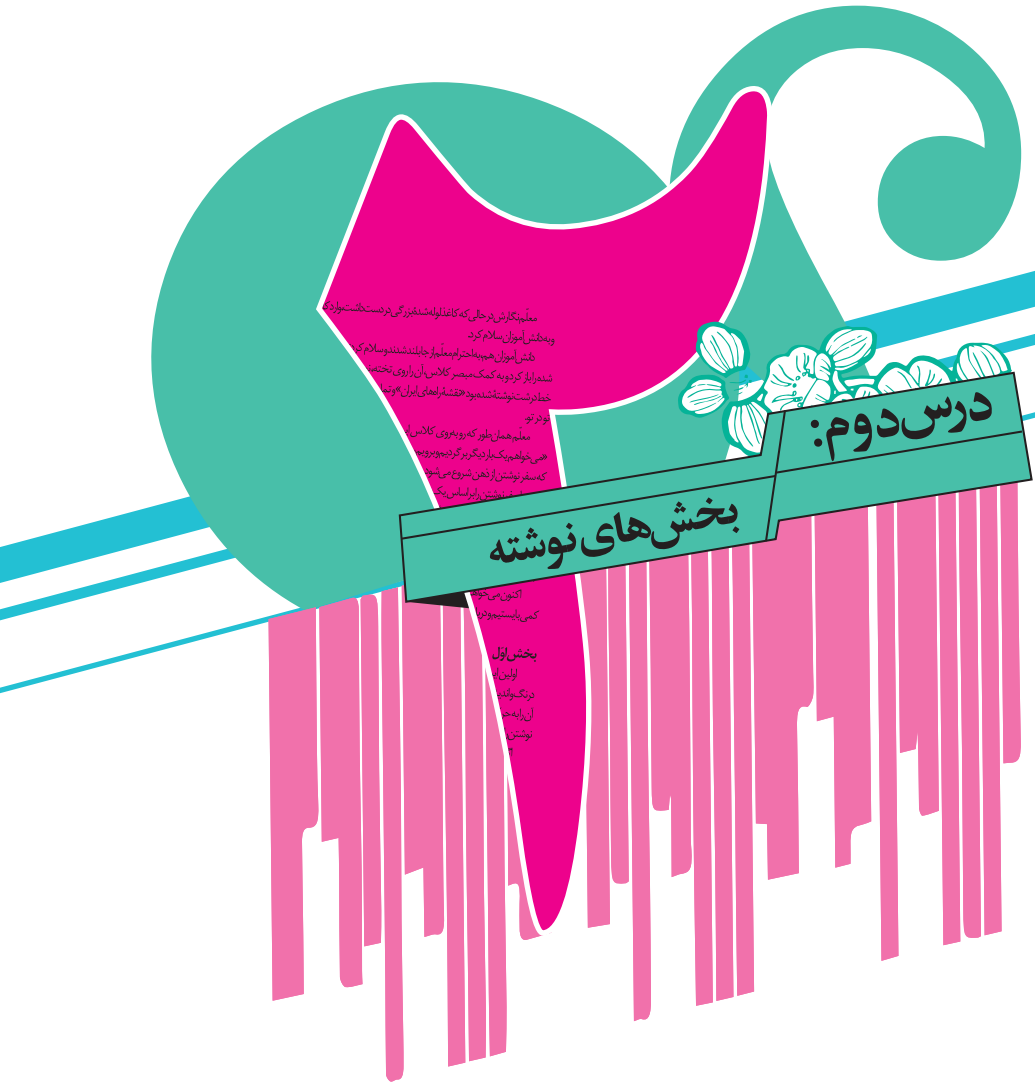
تصویرنویسی

انشای آزاد

◆ آن‌چه در تصویر زیر می‌بینید بنویسید.



آیا خوانندهٔ نوشتهٔ شما، بی‌آن‌که تصویر را ببیند، می‌تواند تنها با خواندن نوشتهٔ شما تصوری از آن داشته باشد؟


درس دوم:
بخش‌های نوشته

معلم نگارش، در حالی‌که کاغذ لوله‌شدهٔ بزرگی در دست داشت، وارد کلاس شد و به دانش‌آموزان سلام کرد.

دانش‌آموزان هم به احترام معلم از جا بلند شدند و سلام کردند. معلم کاغذ لوله‌شده را باز کرد و به کمک مبصر کلاس آن را روی تخته نصب کرد. بالای کاغذ با خط درشت نوشته شده بود: «نقشهٔ راه‌های ایران» و تمام سطح کاغذ پُر بود از خطوط تودرتو.

معلم، همان‌طور که روبه‌روی کلاس ایستاده بود، به نقشه اشاره کرد و گفت: «می‌خواهم یک بار دیگر برگردیم و برویم سراغ سفر نوشتن. اگر یادتان باشد، گفتیم که سفر نوشتن از ذهن شروع می‌شود و در صفحهٔ دفتر ما پایان می‌پذیرد.

ما سفر نوشتن را براساس یک نقشهٔ ذهنی پیش بردیم. در مسیر نقشهٔ ذهنی نوشتن هم، مثل تمام راه‌ها، ایستگاه‌ها و استراحتگاه‌هایی وجود دارد که مسافران را به تأمل و درنگ وامی‌دارد. در نقشه و مسیر نوشتن، چهار بخش یا ایستگاه برای درنگ و اندیشیدن و نوشتن داریم. این چهار بخش، که در درس قبل با آن‌ها آشنا شدید، عبارت‌اند از موضوع، بخش آغازین یا مقدمه، بخش میانی یا تنه، و بخش پایانی یا نتیجه‌گیری.»



اکنون می‌خواهیم در هر یک از ایستگاه‌های سفر نوشتن (بخش‌های نوشته) کمی بایستیم و دربارهٔ آن بخش گفت‌وگو کنیم:

انتخاب موضوع

اولین ایستگاه در سفر نوشتن «موضوع» است. بخش موضوع جایی برای درنگ و اندیشیدن است. موضوع مثل سنگی در دریاچهٔ ذهن نویسنده فرود می‌آید و آن را به حرکت و پویایی وامی‌دارد. نویسنده، با اندیشیدن دربارهٔ موضوع، مسیر بعدی نوشتن را مشخص می‌کند.

اگر در انتخاب موضوع به نکات زیر توجه کنیم، راحت‌تر و بهتر می‌توانیم بنویسیم:

- **موضوع مورد علاقهٔ ما باشد.**
- **موضوع را بشناسیم.**
- **موضوع با زندگی واقعی ما ارتباط داشته باشد.**

بخش آغازین

بخش آغازین (بند مقدمه) ایستگاه دوم در سفر نوشتن است. بخش آغازین روزنه‌ای است که از مسیر آن، فضای پیشِ رو را به خواننده نشان می‌دهیم. در آغاز نوشته، جمله‌هایی آورده می‌شود که اندیشهٔ اصلی نویسنده و نوشته را بیان می‌کنند. خواننده با ورود به نوشته، به فضای حاکم بر متن پی‌می‌برد. در حقیقت، بخش آغازین نشان‌دهندهٔ نقشهٔ کلی نوشته و تصویری از کل موضوع است.

اگر به موارد زیر توجه کنیم، آغاز بهتری خواهیم داشت:

- **بخش آغازین، کوتاه باشد.**
- **بخش آغازین، موضوع را به سادگی و روشنی معرفی کند.**
- **بخش آغازین، کل فضای نوشته را نشان دهد.**

بخش میانی

بخش میانی، یا تنه، ایستگاه سوم و بخش اصلی نقشهٔ نوشتن است؛ همان فضای کلی است که دورنمای آن را در آغاز نوشته دیده بودیم. سخن اصلی نویسنده در بخش تنه می‌آید. تعریف، توصیف، شرح و گسترش موضوع، در تنهٔ نوشته اتفاق می‌افتد. تنهٔ نوشته از نظر حجم هم گسترده‌ترین بخش نوشته است.

باید دقت کرد که:

- **بخش میانی از بخش آغازین و پایانی بیشتر باشد.**
- **هر بند آن فقط به یک موضوع اختصاص یابد.**
- **بین بندهای آن ارتباط باشد.**

بخش پایانی

آخرین بخش هر نوشته بخش پایانی یا نتیجه‌گیری آن است. پایان نوشته، فرودگاه ذهن نویسنده است. هواپیمایی که از ذهن نویسنده به پرواز درآمده بود اکنون، در فرودگاه فرجامین خود به زمین می‌نشیند. در پایان هر نوشته، بی‌آن‌که نتیجه‌گیری یا مستقیم‌گویی کنیم، پیامی را به خواننده انتقال می‌دهیم.

رعایت موارد زیر به گیرایی و جاذبهٔ بخش پایانی نوشته کمک می‌کند:

- **کوتاه و گویا باشد.**
- **به برخی از پرسش‌های اساسی خواننده پاسخ بدهد.**
- **خواننده را به تأمل و تفکر دربارهٔ موضوع وادارد.**

معلم، پس از این گفت‌وگو، به دانش‌آموزان گفت: «حالا عزیزانم، می‌خواهم برایتان خاطره‌ای از کلاس‌های انشای خودم تعریف کنم که با درس امروز، ارتباط دارد:

معلم انشای ما روزی، موضوعی به ما داد و از ما خواست دربارهٔ آن انشایی بنویسیم. آن روز، گمان می‌کردم انشای من جزءِ انشاهای خوب کلاس است اما بعدها، که خودم معلم انشا شدم، فهمیدم آن انشا ایرادهایی هم داشته است.

اکنون، برای ایجاد تنوع و لطیف‌شدن فضای کلاس، همان انشا را برایتان می‌خوانم و از شما می‌خواهم، در حین شنیدن، بخش‌های اصلی آن (موضوع، بخش آغازین، بخش میانی و بخش پایانی) را مشخص کنید.»

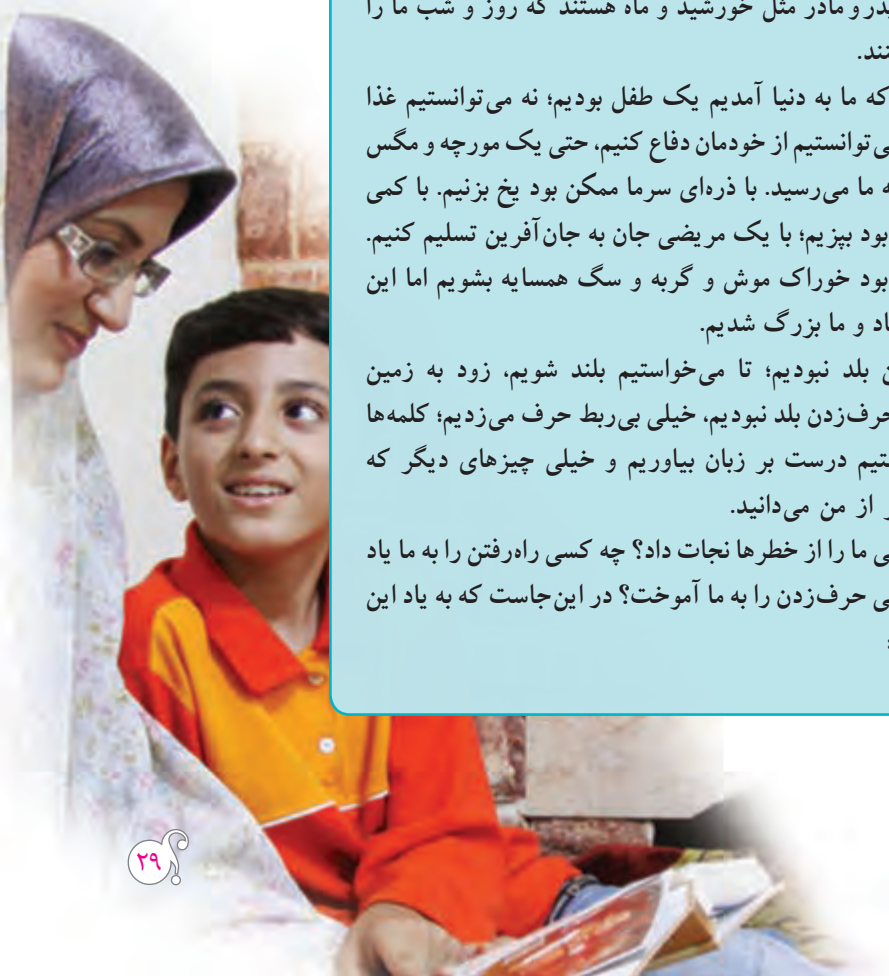
موضوع: .....

«خداوند به ما نعمت‌های بسیاری داده است. دو تا از این نعمت‌ها پدر و مادر هستند. من پدر و مادر خودم را خیلی دوست دارم و هر صبح و شب برای سلامتی آن‌ها دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک کند تا برای آنان فرزند خوبی باشم و وظایف خودم را به‌خوبی انجام دهم. پدر و مادر مثل خورشید و ماه هستند که روز و شب ما را روشن می‌کنند.

روزی که ما به دنیا آمدیم یک طفل بودیم؛ نه می‌توانستیم غذا بخوریم، نه می‌توانستیم از خودمان دفاع کنیم، حتی یک مورچه و مگس هم زورش به ما می‌رسید. با ذره‌ای سرما ممکن بود یخ بزنیم. با کمی گرما ممکن بود بپزیم؛ با یک مریضی جان به جان‌آفرین تسلیم کنیم. حتی ممکن بود خوراک موش و گربه و سگ همسایه بشویم اما این اتفاق‌ها نیفتاد و ما بزرگ شدیم.

راه‌رفتن بلد نبودیم؛ تا می‌خواستیم بلند شویم، زود به زمین می‌افتادیم. حرف‌زدن بلد نبودیم، خیلی بی‌ربط حرف می‌زدیم؛ کلمه‌ها را نمی‌توانستیم درست بر زبان بیاوریم و خیلی چیزهای دیگر که خودتان بهتر از من می‌دانید.

چه کسی ما را از خطرها نجات داد؟ چه کسی راه‌رفتن را به ما یاد داد؟ چه کسی حرف‌زدن را به ما آموخت؟ در این‌جاست که به یاد این شعر می‌افتم:



گـویـنـد مـرا چـو زاد مـادر — پستان بـه دهـن گرفتن آموخت
شـب‌هـا بـرِ گـاهـوارهٔ مـن — تـا صبح نشست و خفتن آموخت
لـبخنـد نهـاد بـر لـب مـن — بـر غنچهٔ گُل شکفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بـر زبانم — الـفـاظ نـهـاد و گفتن آموخت
دستـم بـگـرفت و پـابـه‌پـا بـرد — تـا شیـوهٔ راه‌رفـتـن آمـوخـت
پس هستی مـن ز هستی اوست — تا هستم و هست، دارمش دوست

من باور دارم همان‌طور که پدر و مادر، وقتی که ما ناتوان بوده‌ایم، به ما کمک کرده‌اند، ما نیز باید، در وقت ناتوانی، عصای دستشان شویم و دست آن‌ها را بگیریم. پدر و مادر برای ما دو نعمت خداوندی هستند و ما باید قدر آن‌ها را بدانیم. اگر ما قدر پدر و مادر خود را بدانیم، بعداً که خودمان صاحب فرزند شویم، بچه‌های ما هم قدر ما را خواهند دانست.»

دانش‌آموزان، پس از شنیدن انشای معلم، بررسی گروهی را شروع کردند. بعد از پنج دقیقه گفت‌وگو و بحث دربارهٔ آن، نتیجه را گزارش دادند:

- **گروه اول:** موضوع نوشتهٔ شما «احترام به پدر و مادر» است.
- **گروه دوم:** بخش آغازین نوشتهٔ شما بند اول نوشتهٔ شماست.
- **گروه سوم:** بخش میانی نوشتهٔ شما چهار بند دارد؛ از بند «روزی که ما به دنیا آمدیم... تا پایان شعر.»
- **گروه چهارم:** بخش پایانی نوشتهٔ شما در بند آخر آمده است.

معلم دانش‌آموزان را تحسین کرد و گفت: «حالا بحث و گفت‌وگوی خود را ادامه دهید و هر گروه یک بخش از انشا را بررسی کنید و بگویید آیا در این انشا، هر بخش ویژگی‌های لازم را دارد؟»

دانش‌آموزان دست‌به‌کار شدند و معلم انشا هم پشت میز کارش به انتظار نتیجه نشست.

فعالیت‌های نگارشی

◆ نوشتهٔ زیر را بخوانید و ویژگی‌های هر بخش را مشخص کنید.

نقشه‌هایم برای آینده

من برای آینده، نقشه‌های فراوانی داشتم که دلم می‌خواست آن‌ها را موبه‌مو اجرا کنم.

دلم می‌خواست در آینده، متخصص بدن انسان شوم؛ اما برادرم به من گفت: «چون تو خوش‌خط هستی، نمی‌توانی دکتر شوی. تازه، خیلی از دکترها دکتری را ول کرده‌اند و رفته‌اند سراغ ساختمان‌سازی!»

بعد، ما تصمیم گرفتیم که مهندس بشویم تا ساختمان‌های محکم‌تری بسازیم و پول‌دار شویم؛ ولی دیدم برادر بزرگم که خودش چند سال است مهندس شده هنوز پول‌دار نشده است.

من خلبان‌شدن را هم خیلی دوست داشتم. هنگامی که برادران «رایت» موفق شدند پرواز کنند، من در پوست خود نمی‌گنجیدم؛ اما الآن هر وقت اخبار را گوش می‌دهم، یک هواپیما سقوط می‌کند و همیشه هم مقصر اصلی خلبان است.

ما چون به فوتبال هم علاقه‌مند هستیم و دوست داریم یک روز به «برنامهٔ نود» برویم و بین صفر تا یک میلیون، چند تا عدد انتخاب کنیم، تصمیم گرفتیم داور شویم، زیرا داورها با سوت همه کار می‌کنند اما چند وقت پیش، شنیدم که تماشاچیان در ورزشگاه به داور بدوبی‌راه گفتند و داور هم قرمز شد.

بعد، مصمم شدیم که نویسنده بشویم؛ ولی در یک جایی خواندم اگر شکار لک‌لک شغل شد، نویسندگی هم شغل می‌شود.

ما دیگر خسته شده بودیم و نمی‌دانستیم برای آیندهٔ خود چه نقشه‌هایی بکشیم. دوباره رفتیم سراغ برادرمان و با او مشورت کردیم. او گفت: نمی‌دانم؛ اما سعی کن کاری را انتخاب کنی که همیشه تک باشی و معروف شوی.

آن وقت بود که ما تصمیم گرفتیم از میان این همه شغل، دست به انتخاب بزنیم و «رئیس‌جمهور» شویم.

◆ صغری شهبازی، مدرسهٔ کوثر آبگرم قزوین، با تلخیص و اندکی تغییر، نقل از مجلهٔ «انشا و نویسندگی»

موضوعی را انتخاب کنید و دربارهٔ آن متنی بنویسید. سعی کنید هر بخش (موضوع، آغاز، میانه و پایان) نوشتهٔ شما ویژگی‌های لازم را داشته باشد.

موضوع:



بر اساس معیارهای زیر، نوشتهٔ خود را با نوشتهٔ یکی از دوستانتان مقایسه کنید و نتیجهٔ بررسی را بنویسید.

سنجه‌های ارزیابی

- داشتن پیش‌نویس؛
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (موضوع، آغاز، میانه، پایان)؛
- رعایت ویژگی‌های هر یک از بخش‌های نوشته؛
- شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی

درست‌نویسی

الف. معلم نگارش، حسن را صدا زد و از او خواست نوشته‌اش را بخواند.
ب. معلم نگارش، حسن را صدا زد و از آن خواست نوشته‌اش را بخواند.

جملهٔ الف درست است. ضمیر «آن» معمولاً برای اشیا به‌کار می‌رود و گاهی در حالت جمع به جای اشخاص هم می‌آید، مانند دانش‌آموزان امروز به مدرسه نیامدند، آن‌ها به گردش علمی رفتند.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- مربی دستیارش را صدا زد و از آن خواست بچه‌ها را برای تمرین آماده کند.

.....

- این دوچرخه را دوست دارم زیرا او دوچرخهٔ دوران کودکی من است.

.....



حکایت‌نگاری

◆ نخست، اصل حکایت و سپس، شکل بازنویسی‌شدهٔ آن را بخوانید و با هم مقایسه کنید.

حکایت

فردی با سپری به میدان جنگ رفته بود. از قلعه، سنگی بر سرش زدند و بشکستند. برنجید و گفت: «عجب بد مردمانی هستند! سپری به این بزرگی را نمی‌بینند که سنگ بر سر می‌زنند.»

عبید زاکانی

بازنویسی

مرد جنگجو، با زره پولادین بر تن، تیردانی پر از تیر بر پشت، شمشیری برّنده بر کمر و سپری بزرگ در دست، راهی میدان شد.

مرد جنگجو آرام‌آرام به قلعهٔ دشمن نزدیک شد. هنوز به دروازهٔ قلعه نرسیده بود که یکی از نگهبانان قلعه سنگی به طرف او پرتاب کرد. سنگ چرخید و چرخید و محکم به کلهٔ مرد جنگجو خورد. مرد جنگجو پا به فرار گذاشت و به میان سپاهیان خودی بازگشت.

هم‌رزمانش، وقتی غرولُندهای مرد جنگجو را شنیدند، از او پرسیدند: «چه شده است؟ چرا از یک سنگ می‌نالی؟»

مرد جنگجو، در حالی که دستش را روی سرش می‌مالید، گفت: «از سنگ نمی‌نالم، از این مردمان بدجنس می‌نالم که سپر به این بزرگی را ندیدند و سنگ را به سر من زدند.»



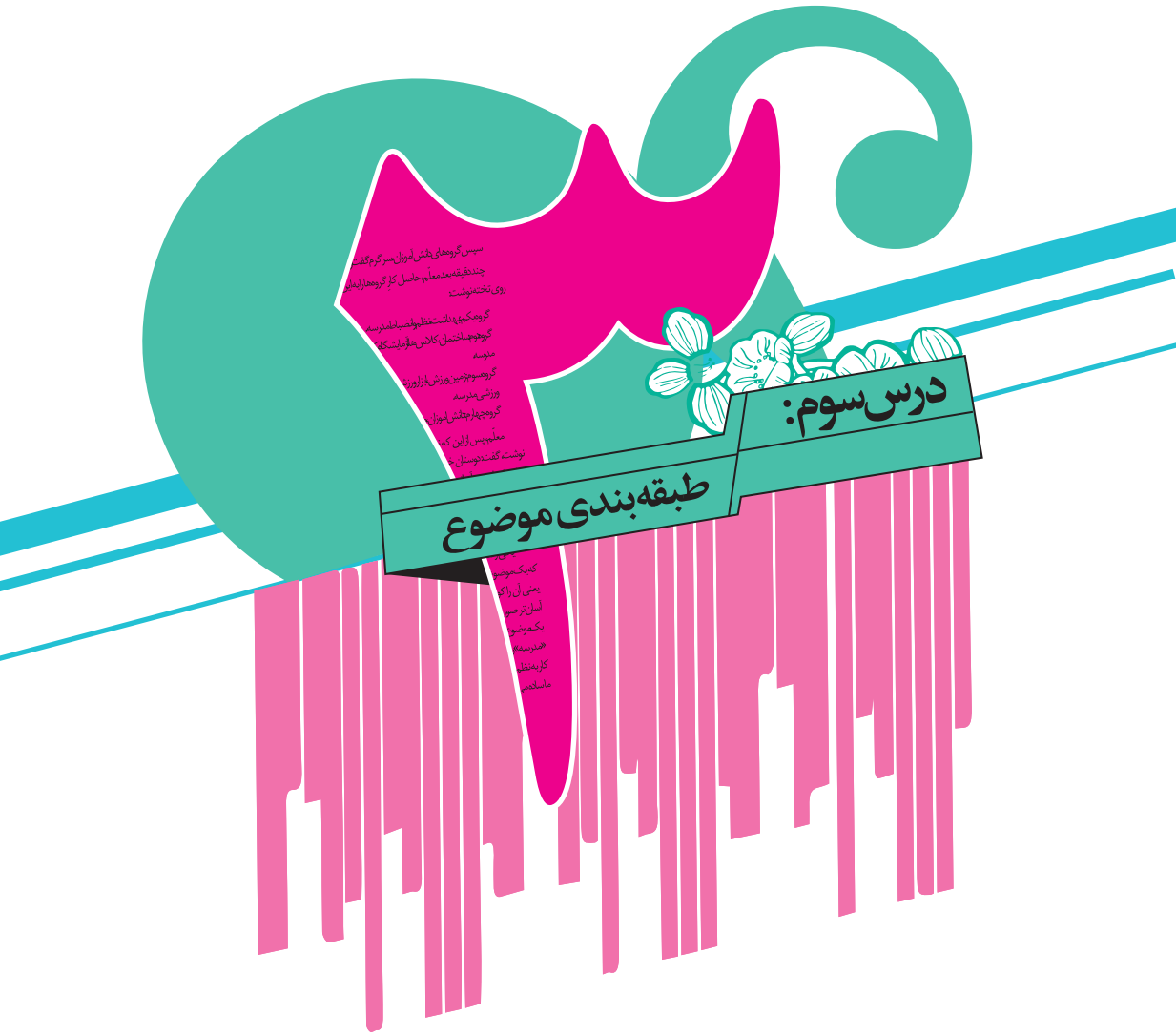
اکنون، بر اساس نمونهٔ پیشین، حکایت زیر را به نثر سادهٔ امروزی بازنویسی کنید.

حکایت

روزی در فصل بهاران، با جمعی از دوستداران، به هوای گشت و تماشای صحرا و دشت، بیرون رفتیم. چون در جایی خرّم، جای گرفتیم و سفره انداختیم، سگی از دور دید و خود را نزدیک ما رسانید. یکی از دوستان پاره‌سنگی برداشت و آن‌چنان که نان پیش سگ اندازند، پیش وی انداخت. سگ، سنگ را بوی کرد و بی‌توقّف بازگشت. سگ را صدا کردند؛ اما التفات نکرد. یکی از آنان گفت: «می‌دانید که این سگ چه گفت؟» گفت: «این بدبختان، از بخیلی و گرسنگی، سنگ می‌خورند. از خوان و سفرهٔ ایشان چه توقّع می‌توان داشت؟»

بهارستان، جامی

بازنویسی


درس سوم:
طبقه‌بندی موضوع

۳ طبقه‌بندی موضوع

معلم کلمهٔ «**مدرسه**» را روی تختهٔ کلاس نوشت و گفت: «در درس گذشته آموختیم که یکی از بخش‌های اصلی نوشته موضوع آن است. اکنون، اگر موضوع نوشتهٔ ما «**مدرسه**» باشد و ما بخواهیم دربارهٔ آن چیزی بنویسیم، بهتر است، نخست، خوب به آن موضوع بیندیشیم و پس از مشورت با یکدیگر، آن را به بخش‌ها و اجزای کوچک‌تر تقسیم یا طبقه‌بندی کنیم.»

سپس گروه‌های دانش‌آموزان سرگرم گفت‌وگو شدند.

چند دقیقه بعد، معلم حاصل گفت‌وگوی گروه‌ها را به این صورت روی تخته نوشت:

- **گروه یکم:** بهداشت، نظم و انضباط مدرسه
- **گروه دوم:** ساختمان، کلاس‌ها، آزمایشگاه، کتاب‌خانه و فروشگاه مدرسه
- **گروه سوم:** زمین ورزش، ابزار ورزشی و مسابقات فرهنگی ـ ورزشی مدرسه
- **گروه چهارم:** دانش‌آموزان، معلمان، مدیر و معاونان مدرسه

معلم، پس از این‌که نظرهای طبقه‌بندی‌شدهٔ گروه‌ها را نوشت، گفت: دوستان خوب من، اگر بخواهیم یک‌باره وزنه‌ای بزرگ را برداریم، به‌آسانی نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم و شاید نیروی بسیاری از دست بدهیم و کاری صورت نگیرد. در این گونه موقعیت‌ها، اولین گام این است که آن وزنهٔ بزرگ را به پاره‌های کوچک‌تری قسمت کنیم تا بارِ ما سبک‌تر شود.

یکی از نقشه‌های نوشتن و طبقه‌بندی ذهنی این است که یک موضوع کلی را به موضوع‌های خُردتری تقسیم کنیم؛ یعنی آن را کوچک و محدود سازیم تا طبقه‌بندی و نوشتن آسان‌تر صورت پذیرد؛ مثلاً اگر قرار باشد دربارهٔ «**مدرسه**»، که یک موضوع بسیار کلی است، متنی بنویسیم، نخست، موضوع «**مدرسه**» را به



ریزموضوع‌ها تقسیم و طبقه‌بندی می‌کنیم. این کار به نظم فکری ما یاری می‌رساند. در نتیجه، کار نوشتن برای ما ساده می‌شود.

◆ در نمودار زیر، ساختمان یک نوشته با موضوع کلی و موضوع‌های کوچک‌شده دیده می‌شود:

موضوع کلی: **مدرسه**

بخش آغازین

.....

بخش میانی

بند اول: با موضوع محدودتر: **ساختمان و معماری مدرسه** .....

بند دوم: با موضوع محدودتر: **امکانات و فضای مدرسه** .....

بند سوم: با موضوع محدودتر: **کیفیت آموزشی مدرسه** .....

بخش پایانی

.....

◆ اکنون، نوشتهٔ زیر را بخوانید و به طبقه‌بندی اجزای آن توجه کنید:

◆ **مدرسهٔ سال**

سال برای هر کس یک معنا دارد. سال برای من مثل یک روز درسی در مدرسه است؛ یک روز درسی که چهار زنگ و چهار معلم دارد.

زنگ اول، خانم بهار با چادری گل‌گلی و پیراهنی سبز و روسری‌ای قرمز به کلاس می‌آید. خانم بهار حرف‌های تازه‌ای می‌زند. روی تختهٔ طبیعت، نقاشی می‌کشد. به هر شاگردی که وارد کلاس می‌شود گل تعارف می‌کند. با گنجشکان آواز می‌خواند. با درختان کف می‌زند. با رودخانه همراهی می‌کند. کلاس خانم بهار اصلاً کلاس خشکی نیست.

زنگ دوم، آقای تابستان کلاس را با لحنی گرم شروع می‌کند. او مردی بسیار خون‌گرم است. زبانی شیرین دارد و با همه گرم می‌گیرد. آقای تابستان، موقع درس‌دادن، شوخی‌های خوش‌مزه‌ای می‌کند و بچه‌ها را حسابی می‌خنداند. آقای تابستان خیلی هم مهربان است. بچه‌ها را در سایهٔ خود پناه می‌دهد و میوه‌هایش را به آن‌ها می‌بخشد. خلاصه، طعم درس‌های آقای تابستان تا مدت‌ها زیر زبان ما می‌ماند.

زنگ سوم، زنگ شعر است. آقای پاییز که خودش شاعر است با کوله‌باری از شعر و خاطره به کلاس می‌آید. البته او نقاش هم هست. خودش برای شعرهایش نقاشی می‌کشد. تمام رنگ‌هایی که او در نقاشی‌هایش به کار می‌گیرد شاعرانه هستند: رنگ‌های سرخ، زرد، قهوه‌ای، نارنجی، طلایی. پاییز معلمی خوب و دوست‌داشتنی است.

زنگ آخر، خانم زمستان به کلاس می‌آید و جای آقای پاییز را می‌گیرد. تابلوی زرد پاییز را پاک و با گچ سفید همه جا را سفیدپوش می‌کند. زنگ آخر است و بچه‌ها خسته‌اند و بعضی هم احساس خواب‌آلودگی دارند اما خانم زمستان آن‌قدر قشنگ درس می‌دهد که بچه‌ها خستگی و خواب را از یاد می‌برند و با خانم زمستان هم‌بازی می‌شوند. درس‌ها و مشق‌های خانم زمستان سرد و سنگین است اما نویدبخش بهاری سرسبز است و بچه‌ها را در سختی‌ها پرورش می‌دهد.

زنگ آخر که می‌خورد، مدرسهٔ سال، در سکوتی نشاط‌انگیز، به انتظار می‌نشیند. خانم بهار آرام‌آرام از راه می‌رسد، کلاس را تحویل می‌گیرد و همه چیز دوباره شروع می‌شود. این مدرسه هیچ‌گاه تعطیلی ندارد.

◆ **مؤلفان**

موضوع

بخش آغازین

بخش میانی

بند ۱ — با موضوع بهار

بند ۲ — با موضوع تابستان

بند ۳ — با موضوع پاییز

بند ۴ — با موضوع زمستان

بخش پایانی

۳ فعالیت‌های نگارشی

◆ نوشتهٔ زیر را بخوانید و موضوع کلی و ریزموضوع‌های آن را با رسم نمودار نشان دهید.

.....

در دنیا عجایب و شگفتی‌های بسیاری وجود دارد. یکی از شگفتی‌های جهان خلقت جانوران هستند. جانوران گونه‌های مختلفی دارند.

پرندگان جانورانی هستند که پرواز می‌کنند. پَروبال، برای پرندگان، مهم‌ترین عضو است. پرها اگرچه ظریف‌اند، قوی نیز هستند. پروبالِ پرندگان که در زمان پرواز گسترده می‌شوند، در زمان سرما، لحافی گرم و پوشنده، و در وقت خطر، سپری برای مخفی‌شدن پرنده‌اند. برخی از پرندگان مثل تیر پرواز می‌کنند. بعضی دیگر به‌راحتی تغییر جهت می‌دهند و عده‌ای نیز در آب شیرجه می‌زنند. شترمرغ بزرگ‌ترین پرنده است و نمی‌تواند پرواز کند و مرغ مگس‌خوار به اندازهٔ سر انگشت است و کوچک‌ترین پرندهٔ جهان است.

خزندگان هم موجودات عجیبی هستند. آن‌ها به روی زمین می‌خزند. بدنشان فلس دارد و معمولاً تخم می‌گذارند. بزرگ‌ترین خزنده، «تمساح»، به طول هفت متر، و کوچک‌ترین آن‌ها مارمولک خانگی است که تنها ۱۸ میلی‌متر طول دارد.

آبزیان، به‌جای زندگی در خشکی، در آب زندگی می‌کنند. آن‌ها، به‌جای شُش، آبشُش دارند؛ به همین خاطر می‌توانند در زیر آب نفس بکشند. ماهی‌ها یکی از انواع این آبزیان هستند.

دوزیستان جانورانی هستند که قادرند هم در آب و هم در خشکی زندگی کنند. آن‌ها در نوزادی ابتدا، آبشش دارند اما، به‌تدریج، با رشدکردن، صاحب یک جفت شُش می‌شوند و در خشکی، نفس می‌کشند.

این گونه‌گونی و شگفتی خلقت جانوران یکی از نشانه‌های قدرت خداوند است و برای ما درس‌ها و حکمت‌های فراوانی دارد.

با استفاده از روش طبقه‌بندی کردن موضوع، متنی با یکی از موضوع‌های زیر بنویسید:

◆ **خانه** ◆ **عینک** ◆ **کلاغ**

موضوع:



نوشته‌هایی را که در کلاس خوانده شد بر پایهٔ سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی

- پیش‌نویسی؛
- طبقه‌بندی کردن موضوع نوشته؛
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛
- پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری

.....

.....

.....

.....

.....

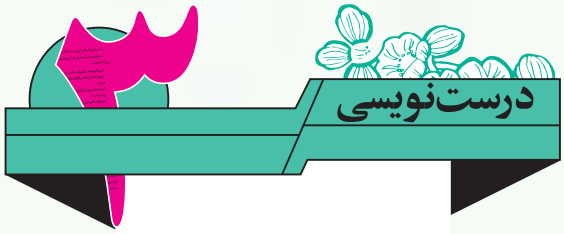
.....

.....

.....

.....

.....



◆ الف. من و حسن به کتاب‌خانهٔ عمومی شهر رفتیم و یک ساعت در آن‌جا مطالعه کردیم. روز بعد، من با معلم و دانش‌آموزان به کتاب‌خانهٔ عمومی رفتم.

◆ ب. من و حسن به کتاب‌خانهٔ عمومی شهر رفتم و یک ساعت در آن‌جا مطالعه کردم. روز بعد، من با معلم و دانش‌آموزان به کتاب‌خانهٔ عمومی رفتیم.

جملهٔ الف درست است.

ـ برای «نهاد مفرد»، فعل به‌صورت «مفرد» می‌آید: من به مدرسه رفتم.

ـ برای «نهاد جمع»، فعل به‌صورت «جمع» می‌آید: ما به مدرسه رفتیم.

ـ برای «نهاد مفردی که همراه شخص دیگری» باشد و بین آن‌ها «و» بیاید، فعل به صورت «جمع» می‌آید: من و حسن به مدرسه رفتیم.

ـ برای «نهاد مفردی که همراه شخص دیگری باشد» و بین آن‌ها «با» بیاید، فعل با کلمهٔ قبل از «با» هماهنگ است: من با حسن به مدرسه رفتم. ما با حسن به مدرسه رفتیم. من با دانش‌آموزان به مدرسه رفتم. دانش‌آموزان با من به مدرسه آمدند.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ پروانه در میان گل‌ها چرخیدند.

.....

◆ ملکه با زنبورهای عسل به سمت باغ گل‌ها پرواز کردند.

.....

◆ دانش‌آموز و معلم در کلاس مهارت‌های نوشتاری می‌نوشت.

.....

۳ مَثَل‌نویسی

◆ نوشتهٔ زیر را بخوانید و اصل ضرب‌المثل را با شکل گسترش‌یافتهٔ آن مقایسه کنید.

ضرب‌المثل: «*یک دست صدا ندارد.*»

بازآفرینی مَثَل

صاحب‌خانه هم‌رزمانش را بُرد توی یک اتاق و گفت: «شماها این‌جا راحت ترید.»

یک نفر از آن‌ها آواز می‌خواند و بقیه دست می‌زدند. صاحب‌خانه، هرچند وقت یک‌بار، به جمعِ آن‌ها سر می‌زد و برایشان چای و شیرینی می‌آورد.

مردی، گوشهٔ اتاق، کنار حاج داوود، نشسته بود و به در و دیوار نگاه می‌کرد. صاحب‌خانه توی اتاق سرکشید و چشمش به مرد ساکت افتاد و به او گفت: «اخوی، اگه با ما قهری، چرا اومدی عروسی پسرم؟»

همه برگشتند و به مرد ساکت نگاه کردند. حاج داوود گفت: «از هم‌رزمان قدیمه.»

صاحب‌خانه گفت: «خیلی خوش اومدن. اما این‌جا که دیگه جبهه نیست، این‌جا عروسی پسر منه؛ اگه دست نزنید و شاد نباشید، ناراحت می‌شم.»

مرد ساکت از جایش بلند شد و گفت: «خیلی دلم می‌خواست دست بزنم؛ ولی حیف که یه دست صدا نداره!»

همه به آستین چپ مرد که آویزان بود نگاه کردند.

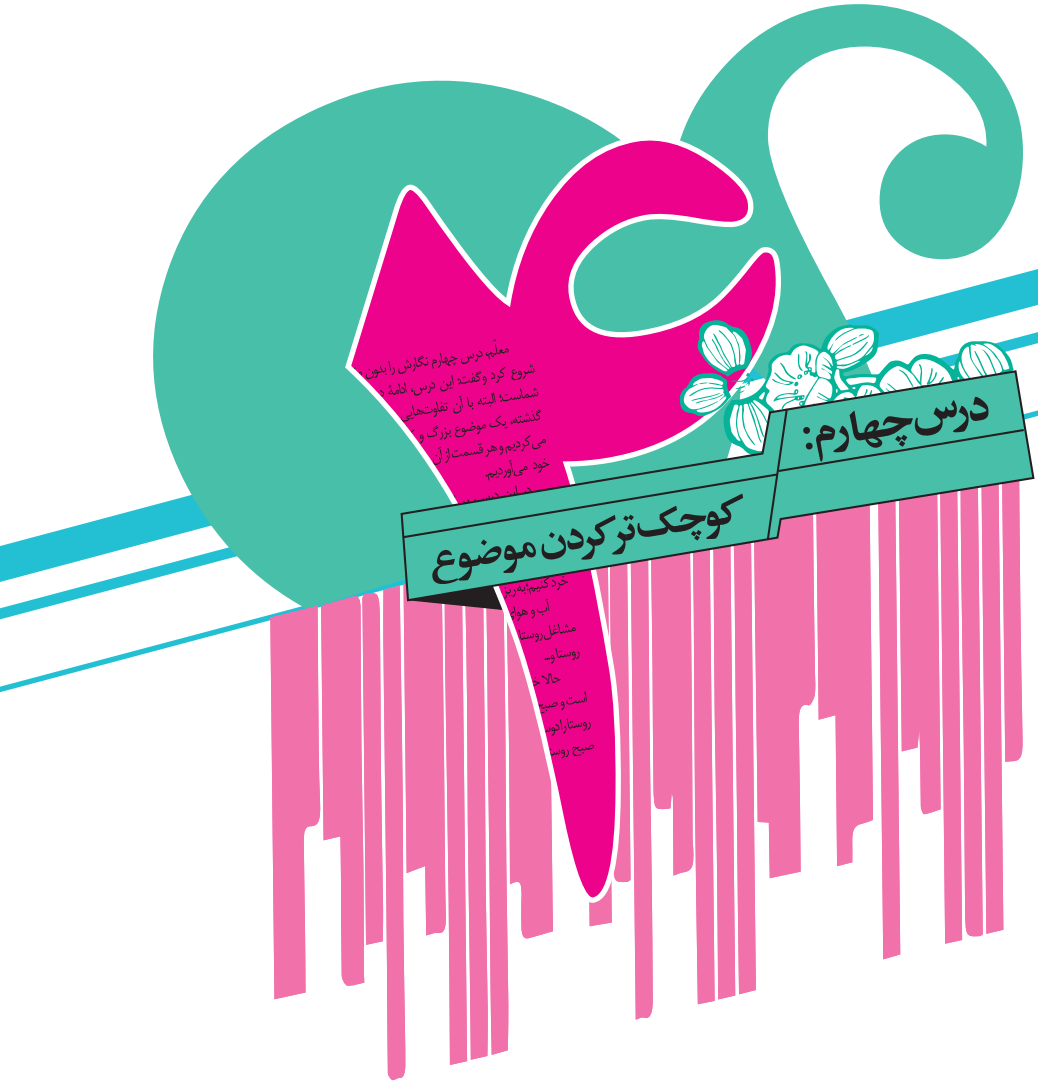
◆ مهمان‌هایی با کفش‌های لنگه‌به‌لنگه

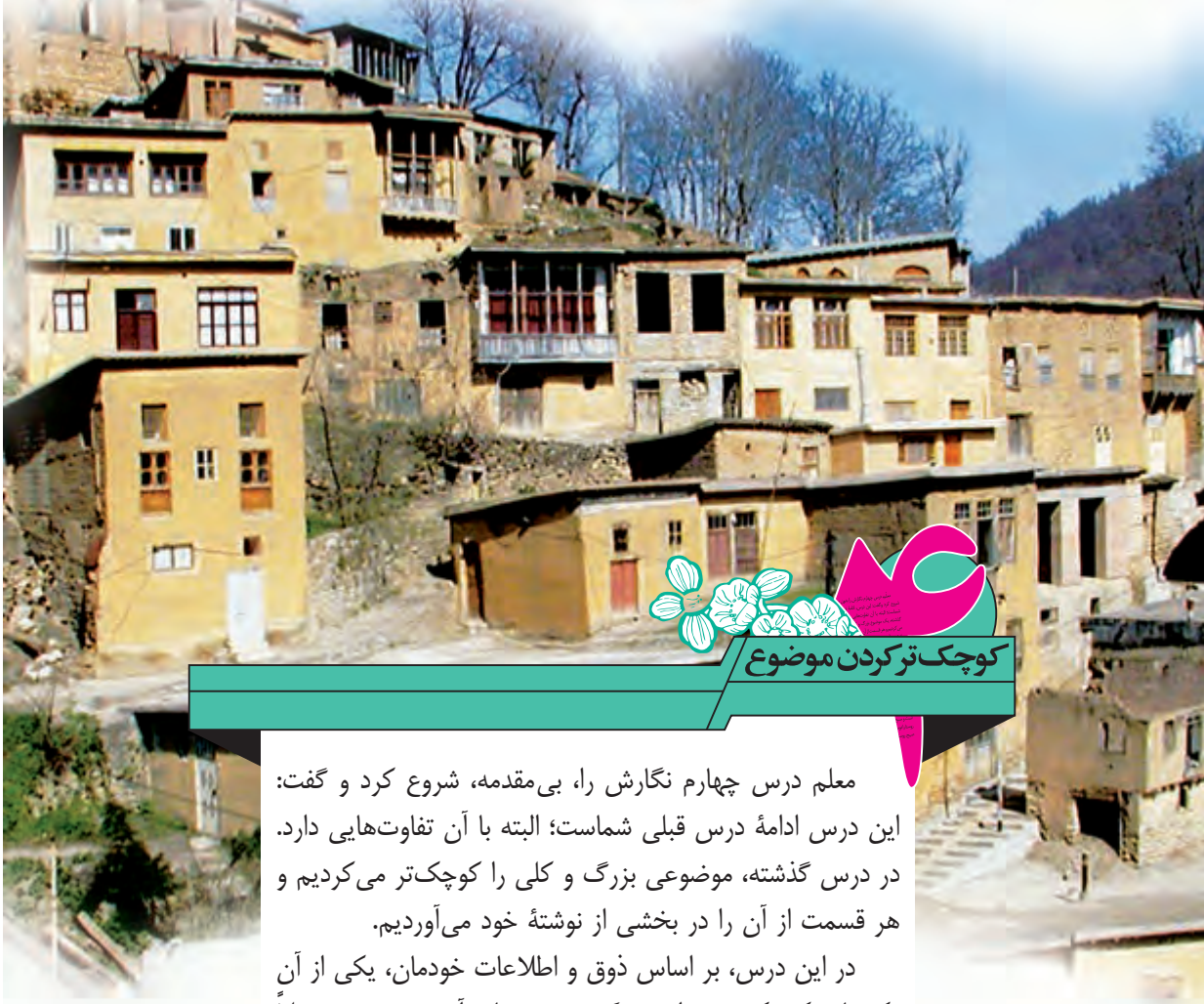
اکنون، ضرب‌المثل زیر را گسترش دهید.

ضرب‌المثل: «هر که بامش بیش برفش بیشتر»

بازآفرینی مَثَل




درس چهارم:
کوچک‌تر کردن موضوع
معلّم درس چهارم نگارش را بدون
شروع کرد و گفت: این درس، ادامهٔ د
شماست؛ البته با آن تفاوت‌هایی
گذشته یک موضوع بزرگ و
می‌کردیم و هر قسمت از آن
خود می‌آوردیم.
خرد کنیم؛ به ریز
آب و هوا
مشاغل روستا
روستا و
حالا خ
است و صبح
روستا را دوس
صبح روست



۶ کوچک‌ترکردن موضوع

معلم درس چهارم نگارش را، بی‌مقدمه، شروع کرد و گفت: این درس ادامهٔ درس قبلی شماست؛ البته با آن تفاوت‌هایی دارد. در درس گذشته، موضوعی بزرگ و کلی را کوچک‌تر می‌کردیم و هر قسمت از آن را در بخشی از نوشتهٔ خود می‌آوردیم.

در این درس، بر اساس ذوق و اطلاعات خودمان، یکی از آن تکه‌های کوچک‌شده را برمی‌گزینیم و دربارهٔ آن می‌نویسیم. مثلاً «روستا» موضوعی کلی است و اگر آن را به اجزایی کوچک‌تر خُرد کنیم، به ریزموضوع‌های زیر تقسیم می‌شود:

آب و هوای روستا، آداب و رسوم مردم روستا، مشاغل روستایی، نوع پوشش روستانشینان، صبح روستا و... .

حالا خود من، که کودکی‌ام در روستا گذشته است و صبح روستا و قوقولی‌قوقوی خروس‌های روستا را دوست دارم، از میان موضوع‌های خردشده، «صبح روستا» را انتخاب کرده‌ام و دربارهٔ آن چنین نوشته‌ام:

بامداد روستا

روستا؛ چه نام قشنگی! این نام دل‌نشین خاطره‌ها و خیال‌هایی را برمی‌انگیزد که یاد آن‌ها، همچون چشمه، پیوسته جاری و زلال است. روستا چیزهای بسیاری دارد که می‌توان دربارهٔ هر یک از آن‌ها بسیار گفت و نوشت؛ چشمه‌ها، کوه‌ها، دشت‌ها، دره‌ها، کشتزارها، مرغ‌ها و خروس‌ها، بره‌ها و گوسفندها، اسب‌ها، گاوها، گربه‌ها، سگ‌ها، و خلاصه، آسمان زیبا و مزرعه‌های رنگارنگش و هزارویک چیز از صفا و سادگی و صمیمیت مردمانش.

اما من در این‌جا از قوقولی‌های خروس سحری می‌گویم؛ پرنده‌ای آسمانی که آمدن روشنایی را، زودتر از همه، درک می‌کند و مژدهٔ رسیدن خورشید را به همگان می‌دهد. بانگ خروس در سحرگاهان روستا، تنها صدای بیدارباشی است که مردم روستا را به بیداری و نماز فرامی‌خواند.

در روستا، همه چیز نشان از کوشش و تلاش دارد. قوقولی‌قوقوی بامدادی خروس هم زنگ اذان است و هم آغاز یک روز کار و تلاش خستگی‌ناپذیر. آبادانی ایران به همین کوشندگی کارگران و کشاورزان و خرّمی دشت و طبیعتِ روستاها وابسته است.

خروس پیک سحری است. روستانشینان سحرخیزانی هستند که پیش از خورشید، طلوع می‌کنند و با تلاش خود، به زندگی گرمی و گوارایی می‌بخشند.









حالا، از شما می‌خواهم با من قدم‌به‌قدم پیش بیایید.

- یک موضوع کلی را انتخاب کنید.
- آن را در ذهنتان به موضوع‌های کوچک‌تری تقسیم کنید.
- اکنون، ببینید به کدام موضوع علاقهٔ بیشتری دارید و اطلاعاتتان دربارهٔ کدام موضوع بیشتر است.
- با توجه به علاقه و دانش خود، یکی از موضوع‌های کوچک را برگزینید.
- یک بار دیگر طبقه‌بندی نوشته (موضوع، آغاز، میانه و پایان) را در نظر بگیرید.
- پس از این مراحل، قلم را بردارید و نوشتن را آغاز کنید.

بعد از سخنان معلم، بیست دانش‌آموز نویسنده، با سکوتی متفکرانه، در خانهٔ خیال خود، به موضوع، اطلاعات لازم دربارهٔ موضوع و طبقه‌بندی آن می‌اندیشیدند. معلم، که احساس خوبی نسبت به پیشرفت دانش‌آموزان داشت، با صدایی ملایم گفت: «هر وقت نقشهٔ ذهنی‌تان کامل شد، می‌توانید نوشتن را آغاز کنید. شک ندارم که مزهٔ خوشِ نوشتن و خاطرهٔ شیرین آن در یادتان خواهد ماند.»

سپس، نوشتن آغاز شد و قلمِ دانش‌آموزان روی کاغذ به حرکت درآمد و معلم نگارش هم، همراه دانش‌آموزان، نوشتن را آغاز کرد.

فعالیت‌های نگارشی

۶

◆ نوشتهٔ زیر را بخوانید و پس از بررسی دقیق، موضوع نوشته و موضوع‌های کوچک‌تر هر بند را مشخص کنید.

موضوع:

نوروز یعنی روز نو، روزگار نو. شاید به همین خاطر است که با آمدن نوروز، همه‌چیز نو می‌شود.

درختان از نو شکوفه و برگ می‌کنند و از نو میوه می‌دهند. چشمه‌های بسیاری از کوه سرازیر می‌شوند که همه زلال و تازه هستند. حیوانات فراوانی که در تمام زمستان در خواب بوده‌اند بیدار می‌شوند و زندگی دوباره و نو پیدا می‌کنند.

در نوروز، همه سعی می‌کنند نو و تازه‌تر به نظر بیایند؛ خانهٔ نو، لباس نو، پول نو، برگ و شکوفهٔ نو، زندگی نو و... .

مامان، با ذوق و سلیقه‌اش، فضای خانه را دگرگون می‌کند و همه‌چیز را برق می‌اندازد.

بابا هم دست به نوآوری می‌زند؛ چیزهای نو می‌خرد، خاک باغچه را عوض می‌کند و یکی‌دوتا نهال یا گل رُز هم می‌کارد.

بچه‌ها لباس‌های نو می‌پوشند؛ از بزرگ‌ترها عیدی وکتاب‌های نو می‌گیرند و در مسافرتِ عید، جاهای نو و تازه را می‌بینند.

راستی! کسی را می‌شناسید که با آمدن نوروز و نو شدن طبیعت، نگاهش را نو کند؟ یعنی به چیزهای اطرافش جور دیگری نگاه کند. سهراب سپهری در یکی از شعرهایش می‌گوید: «چشم‌ها را باید شست/ جور دیگر باید دید.» شستن چشم‌ها چیزی است شبیه خانه‌تکانی عید، یا عوض کردن لباس‌های کهنه و فرسوده.

یکی از موضوع‌های کلی زیر را انتخاب کنید. آن را به ریزموضوع‌هایی تقسیم کنید و دربارهٔ یکی از این ریزموضوع‌ها متنی بنویسید.

◆ **محل زندگی ما** ◆ **ایران** ◆ **آسمانِ شب**

موضوع:



یکی از نوشته‌های گروه دیگر را انتخاب کنید و آن را بر اساس سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید. نتیجهٔ کار خود را در جای مشخص‌شده بنویسید و سپس در کلاس بخوانید.

سنجه‌های ارزیابی

- پیش‌نویسی؛
- کوچک کردن موضوعِ نوشته؛
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛
- پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری



۴ درست‌نویسی

- آن‌قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف «زبانم مو در آورد».
- آن‌قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف «خسته شدم».

جملهٔ اول درست است؛ زیرا بعد از عبارت «به قول معروف» سخن معروف و شناخته‌شده‌ای قرار گرفته است؛ اما در جملهٔ دوم، سخن معروفی ذکر نشده است. بنابراین، هر گاه در نوشته‌ای عبارت «به قول معروف» را به‌کار ببریم، باید پس از آن، حتماً سخنی معروف، بیتی مشهور، مثلی رایج و... ذکر کنیم:

- برای آمدن تو آن‌قدر صبر کردم که به قول معروف زیر پایم علف سبز شد.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- وقتی دو مبصر در یک کلاس باشند به قول معروف نظم کلاس به هم می‌خورد.

.....

- از بس که آن مجلس طولانی شد به قول معروف همه به خواب رفتند.

.....

۴

تصویرنویسی

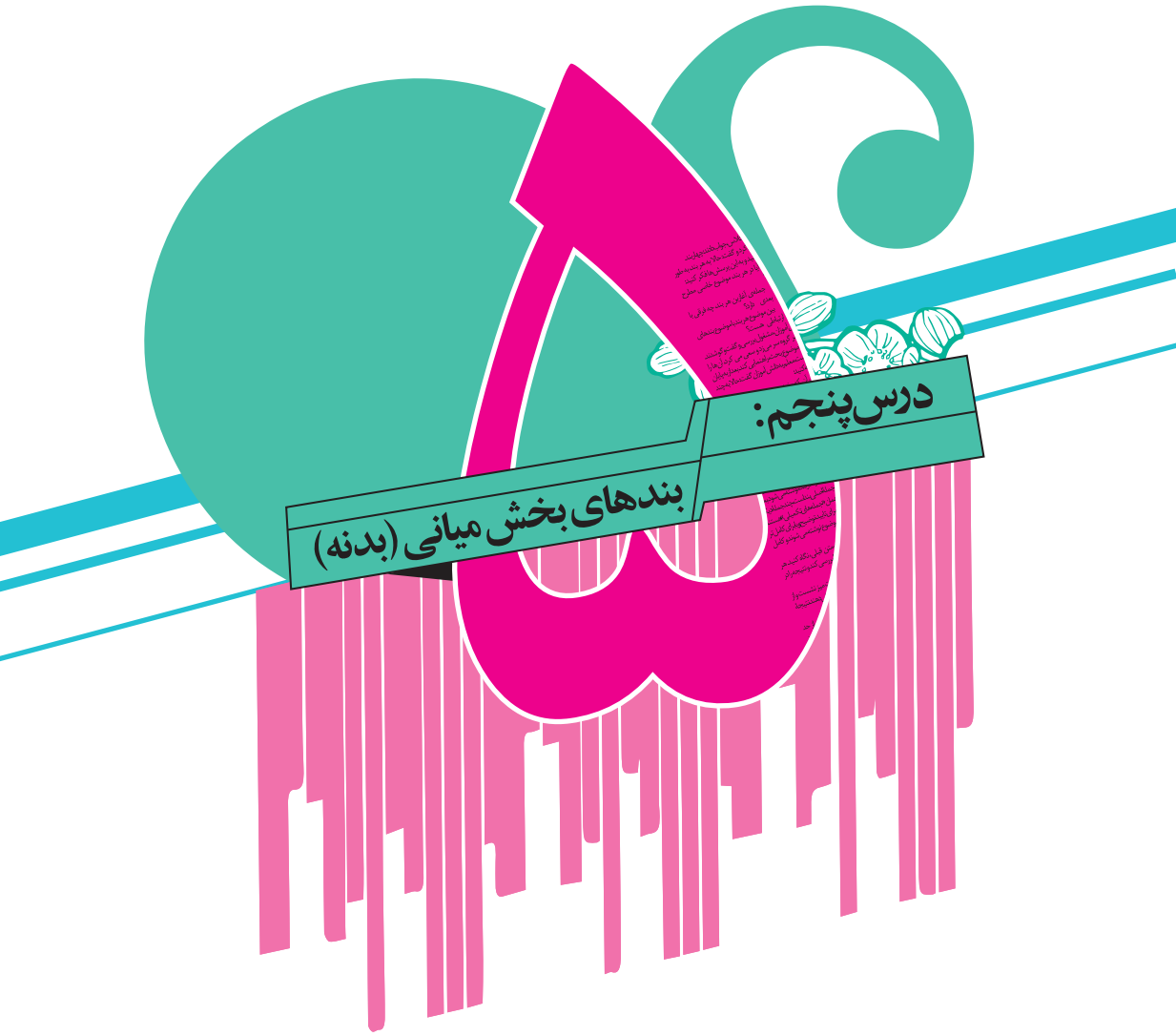
انشای آزاد

◆ به دو تصویر زیر با دقت نگاه کنید؛ دربارهٔ تفاوت آن‌ها بیندیشید و هر یک را در نوشته‌ای جداگانه توصیف کنید. معیار سنجش نوشته‌های شما تشخیص دوستانتان است. یعنی زمانی که نوشته‌هایتان را در کلاس می‌خوانید، آن‌ها باید تشخیص دهند هر نوشته مربوط به کدام تصویر است.








درس پنجم:
بندهای بخش میانی (بدنه)

بخش میانی

معلم نگارش وارد کلاس شد و روی صندلی خود مقابل بچه‌ها نشست و کتابی از کیفش درآورد. جلد کتاب، آبی بود و روی آن با خط درشت نوشته شده بود: «ماتیلدا»

معلم کتاب را باز کرد و گفت: «بچه‌های عزیز، به دو صفحهٔ اول این رمان گوش دهید تا بعد بگوییم بین این متن با درس جدید چه ارتباطی وجود دارد.» و اما داستان:

پدرومادرها، حتی اگر فرزندشان بدترین موجود عالم باشد، باز گمان می‌کنند تحفه‌ای بی‌همتاست. بعضی از آن‌ها از این هم فراتر می‌روند و گمان می‌کنند رگه‌هایی از نبوغ در فرزندشان هست. آن‌ها معمولاً از هوش سرشار بچه‌هایشان برای ما سخن می‌گویند.

معلمان مدرسه، در چنین مواقعی، خیلی رنج می‌کشند. آن‌ها با این‌که می‌دانند این تعریف و تمجیدها هیچ نسبتی با هوش این دانش‌آموز ندارد، مجبورند همین‌طور گوش بدهند و با تکان‌دادن سرشان تأیید کنند؛ در ظاهر بخندند و در باطن غصه بخورند.

اگر من معلم بودم، برای این والدین چیزهایی می‌نوشتم و به آن‌ها نشان می‌دادم که اوضاع آن‌قدرها هم گل و بلبل نیست! مثلاً می‌نوشتم: «پسر شما، ماکسیمیلیان، جداً افتضاح است. خدا کند کسب‌وکار خانوادگی داشته باشید که بتوانید، بعد از ترک تحصیل، آن‌جا بچپانیدش! وگرنه محال است جای دیگری کاری گیرش بیاید!»

گاهی به پدرومادرهایی برمی‌خوریم که نقطهٔ مقابل گروه قبلی هستند. هیچ عشق و علاقه‌ای به فرزندشان نشان نمی‌دهند... ماتیلدا،

که دختری باهوش بود، پدر و مادرش از این دسته بودند و چنان سرگرم زندگی خود بودند که متوجه زیرکی دخترشان نشده بودند... او دلش برای خواندن کتاب پرمی‌زد....(ماتیلدا، با تلخیص و اندکی تغییر)

معلم به این‌جای داستان که رسید، کتاب را بست و بلند شد و گفت: اکنون این بخش از رمان را در اختیار گروه‌ها می‌گذارم تا دربارهٔ آن گفت‌وگو کنند.

معلم برگ‌های چاپ‌شده را بین گروه‌ها تقسیم‌کرد؛ سپس گفت: اول بگویید این متن چند بند دارد.

تقریباً همهٔ کلاس جواب دادند: چهار بند.

معلم گفت: حالا به هر بند، به‌طور جداگانه، نگاه کنید و به این پرسش‌ها فکر کنید:

- آیا در هر بند، موضوع خاصی مطرح شده است؟
- جملهٔ آغازین هر بند چه فرقی با جمله‌های بعدی دارد؟
- بین موضوع هر بند با موضوع بندهای دیگر چه ارتباطی هست؟

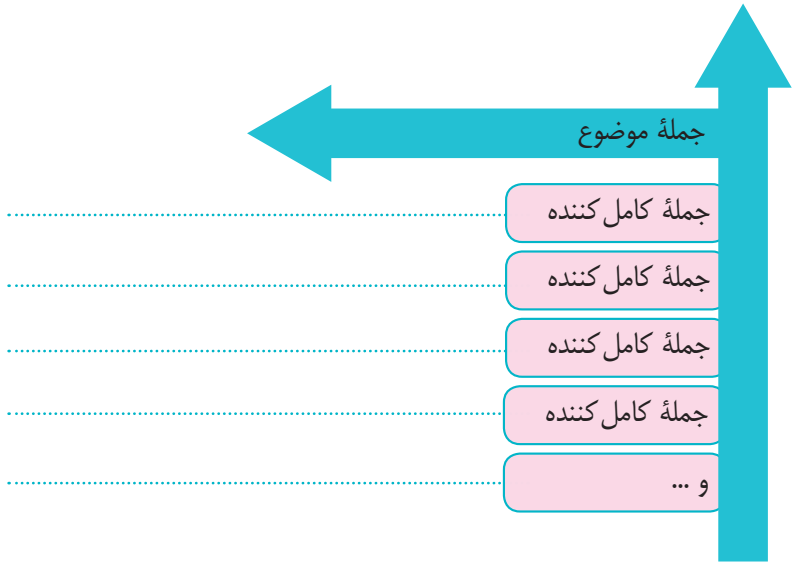
دانش‌آموزان مشغول بررسی و گفت‌وگو شدند. معلم به هر گروه سر می‌زد و سعی می‌کرد آن‌ها را در ارتباط با موضوع بحث راهنمایی‌کند. بعد از به‌پایان‌آمدن فرصت، معلم به دانش‌آموزان گفت: حالا به چند نکته توجه کنید:

برای آن‌که بخش‌های مختلف نوشتهٔ شما ارتباط محکمی با هم داشته باشند، باید اجزا و ساختار بند را بیشتر بشناسید.

◆ **هر بند دو قسمت دارد: جملهٔ موضوع، جمله‌های کامل‌کننده.**

هر بند خودش یک موضوع دارد که، در عین استقلال، با موضوع بندهای دیگر هم ارتباط دارد. برای نوشتن یک بند، فکر یا موضوع آن بند را در جمله‌ای بیان می‌کنیم. به این جمله «**جملهٔ موضوع**»می‌گویند. جملهٔ موضوع، معمولاً، در آغاز بند نوشته می‌شود. بعد از جملهٔ موضوع که جملهٔ اصلی بند است، چند جملهٔ دیگر می‌آید؛ این جمله‌ها همان «**جمله‌های کامل‌کننده**» هستند. این جمله‌ها برای تأیید، توضیح و یا برای روشن‌ترکردن مقصود جملهٔ موضوع نوشته می‌شوند و کامل‌کنندهٔ معنای آن هستند.

نمودار زیر ساختار بند را نشان می‌دهد:



حالا یک بار دیگر به متن قبلی نگاه کنید. هر گروه، به‌ترتیب، یک بند آن را بررسی و نتیجه را در کلاس بیان کند.

بعد از چند دقیقه، معلم پشت میز نشست و از گروه‌ها خواست تا نتیجهٔ کارشان را گزارش دهند. نتیجهٔ کار گروه‌ها به این صورت بود:

- **گروه اول:** موضوع بند اول علاقهٔ بیش از حد بعضی از پدرها و مادرها به فرزندانشان است. جملهٔ «**پدرومادرها، حتی اگر فرزندشان بدترین موجود عالم باشد، باز گمان می‌کنند تحفه‌ای بی‌همتاست.**» **جملهٔ موضوع** است و جمله‌های بعدی **جمله‌های کامل‌کننده یا تکمیلی** هستند.
- **گروه دوم:** بند دوم اندازهٔ بند اول است و از بندهای دیگر کوتاه‌تر است. موضوع بند دربارهٔ رنجی است که معلم‌ها از علاقهٔ زیاد پدران و مادران نسبت به فرزندشان تحمل می‌کنند. جملهٔ «**معلمان مدرسه، در چنین مواقعی، خیلی رنج می‌کشند.**» جملهٔ موضوع است و جمله‌های دیگر هم تکمیل‌کنندهٔ جملهٔ اول هستند.

● **گروه سوم:** بند سوم بلندترین بند این متن است. موضوع این بند واکنش نشان‌دادن به تعریف و تمجیدهای اغراق‌آمیز پدرها و مادرها از فرزندانشان است. جملهٔ موضوع «**اگر من معلم بودم، برای این والدین چیزهایی می‌نوشتم و به آن‌ها نشان می‌دادم که اوضاع آن‌قدرها هم گل و بلبل نیست!**» است. جمله‌های بعدی هم تکمیل‌کنندهٔ همین پیام هستند.

● **گروه چهارم:** موضوع بند چهارم برعکس موضوع بند اول است؛ یعنی بی‌علاقگی بیش از اندازهٔ پدرها و مادرها به فرزندانشان. جملهٔ موضوع، که مثل بندهای دیگر در ابتدا آمده، این است: «**گاهی به پدرومادرهایی برمی‌خوریم که نقطهٔ مقابل گروه قبلی هستند.**» جمله‌های بعدی هم مثال‌هایی است که برای تکمیل و تأیید جملهٔ موضوع نوشته شده‌اند.

سرانجام، معلم همهٔ گروه‌ها را تشویق کرد و گفت: خوش‌حالم که درس را به‌خوبی یاد گرفته‌اید. در این درس، آموختیم که هر نویسنده تلاش می‌کند، معمولاً، نخست، حرف اصلی خود را در اولین جملهٔ نوشته بیاورد و در ادامه، همان معنا و مقصود را، کمی بیشتر، گسترش بدهد و کامل‌تر بیان‌کند.



فعالیت‌های نگارشی

۵

◆ پس از خواندن بند زیر، جملهٔ موضوع و جمله‌های کامل‌کننده را مشخص کنید.

سخن گفتن در برابر جمع، برای خیلی‌ها، با هیجان و هراس همراه است. ریشهٔ این هیجان و هراس در دوران کودکی این افراد نهفته است. این هیجان و هراس با آن‌ها به دنیا نیامده است؛ این‌گونه یادگرفته‌اند یا از دیگران به آن‌ها منتقل شده است. روان‌شناسان می‌گویند: «ریشهٔ بیشتر مشکلات در بزرگ‌سالی به دوران کودکی برمی‌گردد.» اگر این سخن روان‌شناسان درست باشد، پس، هیجان و هراس هنگام سخن گفتن در برابر جمع هم، به تربیت و آموزش دوران کودکی ما برمی‌گردد.

جملهٔ موضوع:

.....

.....

.....

جمله‌های کامل‌کننده:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

دربارهٔ یکی از موضوع‌های زیر، یک بند (با رعایت ساختمان بند) بنویسید:

◆ **کفش** ◆ **ناخن** ◆ **درد دندان**

موضوع:



هر یک از بندهایی را که دوستانتان در تمرین قبل نوشتند و در کلاس خواندند، با سنجه‌های زیر، ارزیابی کنید و نتیجه را بنویسید.

سنجه‌های ارزیابی

- پیش‌نویسی؛
- رعایت ساختار بند (داشتن جملهٔ موضوع، داشتن چند جملهٔ کامل‌کننده)؛
- ارتباط و نظم بین جملهٔ موضوع و جمله‌های تکمیل‌کننده؛
- پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری

۵ درست‌نویسی

◆ الف. کتاب‌خانه‌ام را مرتب کردم. کتاب‌هایی را که نمی‌خواستم جمع کردم، توی جعبه گذاشتم و به کتاب‌خانهٔ محل هدیه کردم.

◆ ب. کتاب‌خانه‌ام را مرتب کردم و کتاب‌هایی را که نمی‌خواستم جمع کردم و توی جعبه گذاشتم و به کتاب‌خانهٔ محل هدیه دادم.

جملهٔ الف درست است. در جملهٔ ب از «واو» ربط (حرف پیوند میان جمله‌ها) بی‌جا و بی‌رویه استفاده شده است.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ مادرم خانه را تروتمیز کرد و فرش‌ها را انداخت و وسایل را چید.

.....

◆ بازیکن در نوک حمله پابه‌پای توپ دوید و بازیکن‌های تیم حریف را جا گذاشت و به دروازه نزدیک شد و گل زد.

.....

.....

۵ حکایت‌نگاری

◆ حکایت زیر را به نثر سادهٔ امروزی بازنویسی کنید.

حکایت

شخصی خانه به کرایه گرفته بود. چوب‌های سقف بسیار صدا می‌داد. به خداوندِ خانه، از بهر مرمّت آن، سخن بگشاد. پاسخ داد: چوب‌های سقف ذکر خدا می‌کنند. گفت: «نیک است؛ اما می‌ترسم این ذکر به سجود بینجامد.»

عبید زاکانی

بازنویسی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

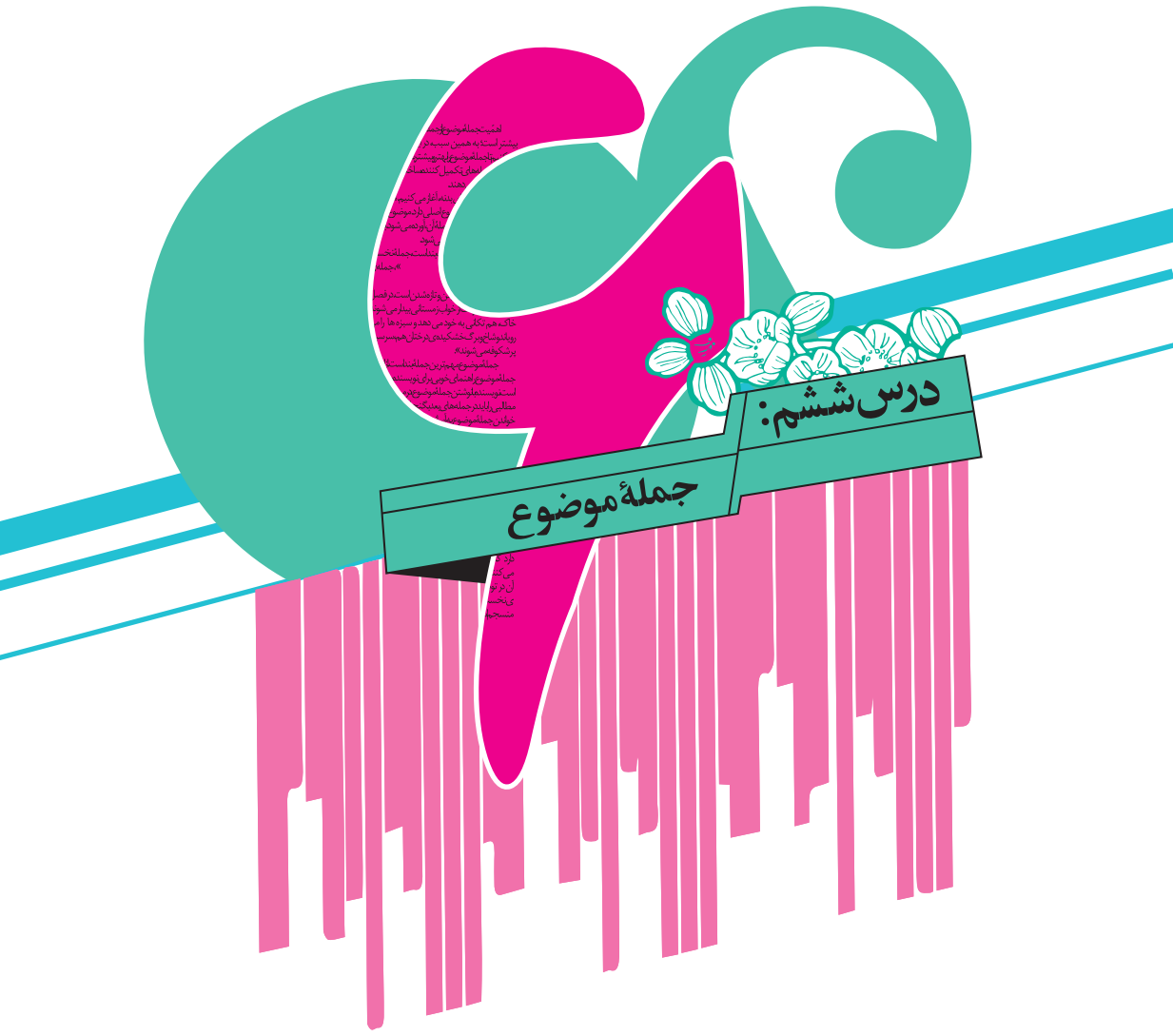
.....

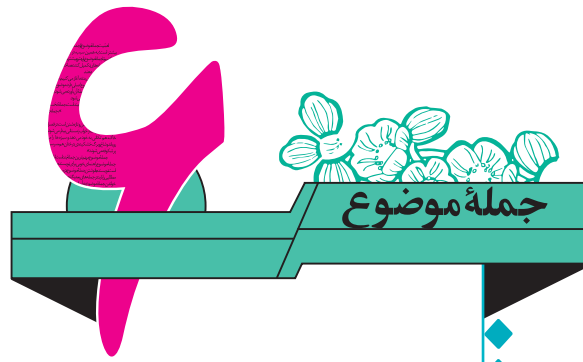
.....

.....

.....

.....


درس ششم:
جملهٔ موضوع



معلم، پیش از پرداختن به درس، برای یادآوری آموخته‌ها به دانش‌آموزان گفت: شما تاکنون، نقشهٔ نوشتن، طبقه‌بندی ذهن و کوچک‌ترکردن موضوع را یادگرفته‌اید و با ساختار بند، یعنی جملهٔ موضوع و جمله‌های تکمیل‌کننده، آشنا شده‌اید.

در این درس، باز هم می‌خواهیم دربارهٔ ساختار بند گفت‌وگو کنیم. در درس قبل، گفتیم بند سالم وکامل، بندی است که یک جملهٔ موضوع و چند جملهٔ تکمیل‌کننده دارد.

یک بار دیگر، به نمودار ساختار بند توجه کنید:

جملهٔ موضوع

- جملهٔ کامل‌کننده
- جملهٔ کامل‌کننده
- جملهٔ کامل‌کننده
- جملهٔ کامل‌کننده
- و ...

اهمیت جملهٔ موضوع از جمله‌های تکمیل‌کننده بیشتر است؛ به همین سبب، در این درس، تلاش می‌کنیم تا جملهٔ موضوع را بهتر و بیشتر بشناسیم. جملهٔ موضوع و جمله‌های تکمیل‌کننده ساختمان بندهای بدنه را تشکیل می‌دهند.

اکنون از بندهای بدنه آغاز می‌کنیم. هر یک از بندهای بدنه یک موضوع اصلی دارد. موضوع اصلی هر بند، معمولاً، در اولین جملهٔ آن، آورده می‌شود. به این جمله «جملهٔ موضوع» گفته می‌شود.

در نوشتهٔ زیر، که یک بند است، جملهٔ نخست آن، «بهار فصل روییدن و تازه‌شدن است»، جملهٔ موضوع است.

«بهار فصل روییدن و تازه‌شدن است. در فصل بهار، همهٔ موجودات از خواب زمستانی بیدار می‌شوند. خاک هم تکانی به خود می‌دهد و سبزه‌ها را می‌رویاند و شاخ و برگ خشکیدهٔ درختان هم سرسبز و پُرشکوفه می‌شوند.»

جملهٔ موضوع مهم‌ترین جملهٔ بند است. از این رو، جملهٔ موضوع راهنمای خوبی برای نویسنده و خواننده است. نویسنده، با نوشتن جملهٔ موضوع، درمی‌یابد که چه مطالبی را باید در جمله‌های بعد بگنجاند. خواننده نیز، با خواندن جملهٔ موضوع، به‌آسانی می‌فهمد که موضوع بند چیست. در مثال بالا، وقتی نویسنده بند را با جملهٔ «بهار فصل روییدن و تازه‌شدن است» آغاز کند، می‌داند که جمله‌های بعدی باید بیان‌کنندهٔ موضوع بهار و رویش باشد. خواننده نیز، با خواندن جملهٔ موضوع، در ابتدای بند، متوجه مطالب این بند می‌شود.

چه رابطه‌ای بین جملهٔ موضوع با بقیهٔ جمله‌های بند وجود دارد؟

همان‌طور که در نمونهٔ بالا دیدیم، در یک بند، به‌جز جمله موضوع، جمله‌های دیگری نیز وجود دارد که موضوع جملهٔ نخست را تأیید و تقویت می‌کنند. بند یا نوشته‌ای که تمام جمله‌های آن در توضیح و شرح بیشتر فکر و موضوع جملهٔ نخست (جملهٔ موضوع) باشد بند یا نوشتهٔ منظم و منسجم است.



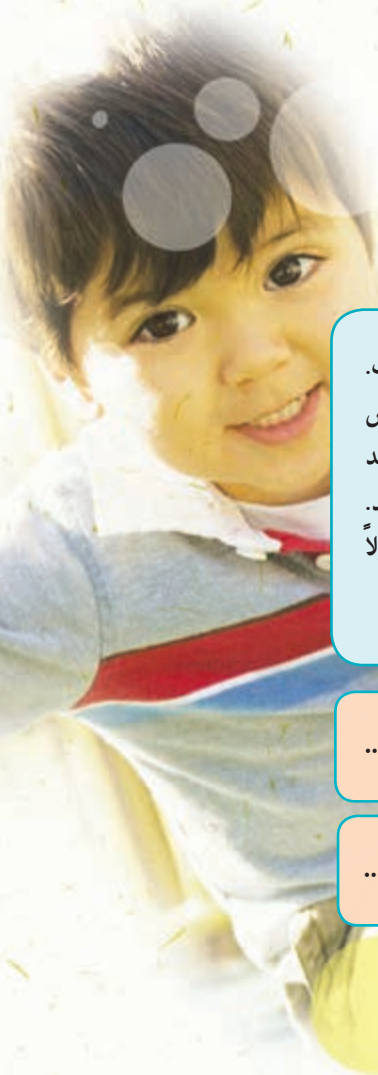
اکنون، به دو بند زیر توجه کنید:

◆ **الف:** «خواندن داستان باعث رشد ذهنی کودکان می‌شود. دنیای داستان با تخیل آمیخته است و دنیای ذهنی کودکان نیز دنیایی سرشار از زیبایی‌های تخیل است. کودکان، در عالم خیال، خود را به جای شخصیت‌های داستان می‌گذارند و نقش آن‌ها را بازی می‌کنند. این همراهی با رویدادهای داستانی بر تجربه‌های آن‌ها می‌افزاید و سبب رشد فکری‌شان می‌شود.»

◆ **ب:** «خواندن داستان باعث رشد ذهنی کودکان می‌شود. نقاشی تمرین درست نگاه‌کردن است. کاریکاتور تمرینِ جور دیگر دیدن است. خوش‌نویسی تمرین تسلط بر انگشتان و زیبانوشتن کلام است. والدین، معمولاً، در تعطیلات تابستان، به غنی‌کردن اوقات فراغت فرزندانشان فکر می‌کنند.»

همان‌طور که می‌بینید، در نوشتهٔ بند الف، همهٔ مطالب برای تکمیل و گسترش موضوع جملهٔ اول (تأثیر داستان در رشد ذهنی کودکان) آورده شده است و بین جمله‌ها ارتباط معنایی کاملی وجود دارد؛ بنابراین، بند اول نوشته‌ای منسجم است؛ اما در نوشتهٔ دوم (بند ب)، جمله‌های متن با یکدیگر و با جملهٔ نخست ارتباط ندارند و هر کدام موضوعی جداگانه را بیان می‌کنند. این گونه نوشته‌ها به نوعی هذیان شبیه‌اند که با پراکنده‌گویی موضوع را از یاد می‌برند و خواننده را سردرگم می‌کنند.





۶ فعالیت‌های نگارشی

◆ بندهای زیر را بخوانید و سپس، موضوع بند و جملهٔ موضوع را مشخص کنید.

الف. بازی، برای کودکان، لذت‌بخش‌تر از خوردن آب و غذاست. کودکان، وقتی در شورو شادی بازی غرق می‌شوند، غذاخوردن را فراموش می‌کنند. بیشتر مادران، برای خوراندن غذا به کودکان خود، به زحمت می‌افتند اما هرگز پیش نمی‌آید مادری، برای تشویق کودک به بازی، به زحمت بیفتد. کودکان، هنگام غذا خوردن، به سراغ بازی می‌روند ولی هنگام بازی، معمولاً دنبال غذا نمی‌روند.

موضوع بند: .....

جملهٔ موضوع: .....

ب. «کتاب‌ها مثل آدم‌ها هستند. بعضی از کتاب‌ها ساده لباس می‌پوشند و بعضی لباس‌های عجیب و غریب و رنگارنگ دارند. بعضی از کتاب‌ها برای ما قصه می‌گویند تا بخوابیم و بعضی قصه می‌گویند تا بیدار شویم. بعضی از کتاب‌ها شاگرد اول می‌شوند و جایزه می‌گیرند؛ بعضی مردود می‌شوند و بعضی تجدید؛ بعضی از کتاب‌ها تقلب می‌کنند... بعضی از کتاب‌ها پُرحرف‌اند ولی حرفی برای گفتن ندارند و بعضی ساکت و آرام‌اند ولی یک عالَم حرف گفتنی در دل دارند... .»

بی‌بال پریدن، قیصر امین‌پور

موضوع بند: .....

جملهٔ موضوع: .....

برای هر یک از موضوع‌های زیر، یک بند بنویسید.

الف. تیم والیبال کلاس ما

.....

.....

.....

.....

.....

.....

ب. صدای زنگ آخر

.....

.....

.....

.....

.....

.....

نوشته‌های دوستانتان را که در کلاس خوانده می‌شود، بر اساس معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی

- داشتن پیش‌نویس؛
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- رعایت ساختار بند (داشتن جملهٔ موضوع، داشتن جمله‌های تکمیل‌کننده)؛
- شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری

.....

.....

.....

.....

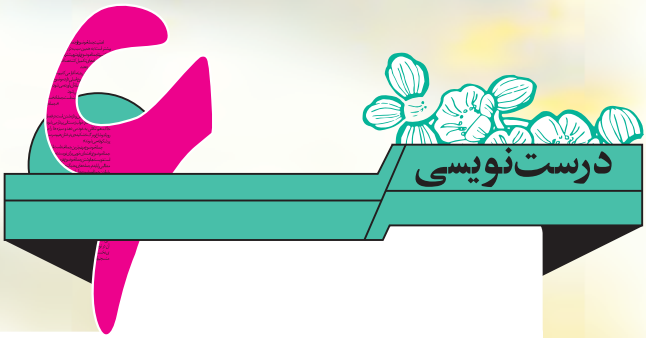
.....

.....

.....

.....

.....



الف. صبح زود از خانه بیرون می‌روم. وقتی به مدرسه می‌رسم، بابای مدرسه را می‌بینم که تازه درِ مدرسه را باز می‌کند.

ب. صبح زود از خانه بیرون می‌روم. وقتی به مدرسه رسیدم، بابای مدرسه را می‌بینم که تازه درِ مدرسه را باز می‌کرد.

جملهٔ الف درست است؛ زیرا همهٔ فعل‌ها در زمان «حال» جریان دارند. هنگام نوشتن باید به زمان فعل‌ها توجه کرد. چرخش فعل‌ها از زمان حال به زمان گذشته، و برعکس، نوشته را پیچیده و خواننده را سردرگم می‌کند.

◆ **جمله‌های زیر را ویرایش کنید:**

◆ دوچرخه‌سواری، در روزهای با صفای اردیبهشت، دلپذیر بود. دوچرخه هم انگار خوشش می‌آید. بهتر می‌رفت.

.....

.....

◆ گُل را از روی شاخه می‌چیدم، بو می‌کشم، اما مثل همیشه از بوی آن لذت نمی‌بردم.

.....

.....



مَثَل‌نویسی

◆ ضرب‌المثل زیر را بازآفرینی کنید.

ضرب‌المثل: «بارِ کج به منزل نمی‌رسد»

بازآفرینی

درس هفتم:

راهی برای نظم دادن به ذهن و نوشته



معلم خوش‌ذوق نگارش، این بار، وقتی وارد کلاس شد، رو به دانش‌آموزان کرد و گفت: «سلام، کسی اینجا نیست؟»

دانش‌آموزان همگی جواب دادند: سلام، ما این‌جا هستیم.

معلم لبخندی زد. یکی از دانش‌آموزان پرسید: چرا این پرسش را مطرح کردید؟ معلم کتابی را به دانش‌آموزان نشان داد و گفت: «سلام، کسی این‌جا نیست؟» اسم این کتاب است. امروز می‌خواهم بخشی از این کتاب را برایتان بخوانم. لطفاً گوش کنید:

«در حالی‌که کنار پنجره ایستاده و به ستارگان آسمان خیره شده بودم، حرکت برق‌آسای شهاب توجه مرا جلب کرد. مسیر شهاب طوری بود که انگار توی باغچهٔ خانهٔ ما فرود آمده بود. کمی به همان جهت باغچه خیره شدم. ناگهان، صدایی شنیدم؛ صدای آه و ناله از طرف درخت سیب توی باغچه می‌آمد. خوب نگاه کردم؛ چشمم افتاد به پسربچه‌ای که به درخت سیب آویزان مانده بود.

خود را به باغچه رساندم. آن‌چه دیده بودم درست بود. یاد قیچی باغبانی مادرم افتادم. دویدم؛ قیچی را از توی جعبه‌ابزار آوردم. یک صندوق کهنه که آن طرف بود گذاشتم زیر درخت و رفتم بالا. بند لباسش را که گیر کرده بود بریدم و او را پایین آوردم.

خودم را معرفی کردم و او هم گفت: من میکا هستم.

سیب خوش‌رنگی به طرفش گرفتم و گفتم: می‌توانی این سیب را بخوری؟

سیب را گرفت و بو کرد؛ گاز کوچکی به آن زد. بعد، گاز بزرگ‌تری زد.

پرسیدم: خوش‌مزه بود؟

با شنیدن این پرسش، تعظیم بلندبالایی به من کرد.

خیلی دلم می‌خواست بدانم اولین باری که آدم سیب می‌خورد، مزه‌اش چطوری است؟ برای همین، پرسیدم: مزه‌اش چطور بود؟

باز هم تعظیم کرد.

از این کارش تعجب کرده بودم و پرسیدم: چرا تعظیم می‌کنی؟

گفت: «توی سیارهٔ ما، وقتی کسی سؤال هوشمندانه و جالبی بکند، همیشه، در برابرش تعظیم می‌کنیم.»

این عجیب‌ترین چیزی بود که تا به حال شنیده بودم.

گفتم: «پس هنگامی که می‌خواهید به کسی احترام بگذارید، چه کار می‌کنید؟»

گفت: «سعی می‌کنیم سؤال هوشمندانه‌ای بپرسیم.»

گفتم: «چرا؟»

نخست، چون پرسش جدیدی بیان کرده بودم، تعظیم کوتاهی کرد و پاسخ داد: «ما سعی می‌کنیم سؤال هوشمندانه‌ای مطرح کنیم تا طرف مقابل تعظیم کند.»

جوابش آن‌قدر جالب بود که من هم خم شدم و با تمام قوا تعظیم کردم.

پرسید: «چرا تعظیم کردی؟»

گفتم : «چون به سؤال من پاسخ هوشمندانه‌ای دادی.»

چیزی به من گفت که هیچ وقت آن را فراموش نمی‌کنم.

او گفت: «برای پاسخ که تعظیم نمی‌کنند! هیچ جوابی آن قدر صحیح نیست که شایستهٔ تعظیم باشد. تو نباید در مقابل یک پاسخ خم شوی. پاسخ فقط بخشی از راه است که پشت سر گذاشته شده؛ پرسش است که همواره به پیش رو و آینده اشاره دارد... .»

این اولین ملاقات من با میکا بود. وقتی سؤال جالبی بیان می‌کردم، تعظیم می‌کرد و وقتی پاسخ می‌دادم، به دقت، به حرف‌هایم گوش می‌داد تا ببیند می‌تواند پرسشی مناسب مطرح کند یا نه....

◆ سلام، کسی این‌جا نیست؟

معلم دیگر ادامه نداد. بچه‌های کلاس همچنان منتظر بودند، سپس یک‌صدا گفتند لطفاً ادامه بدهید. معلم کتاب را بست و گفت: «این کتاب را از کتاب‌خانهٔ مدرسه امانت بگیرید و بخوانید.»

دانش‌آموزان عزیز، همان‌طور که در این بخش از داستان خواندید، پرسش اهمیت بسیاری دارد و کلید خیلی از مشکلات و مسائل ذهنی ماست. ذهن پویا و فعال، معمولاً، پرسشگر است. به همین دلیل گفته‌اند: «دانا هم می‌داند و هم می‌پرسد؛ اما نادان نه می‌داند و نه می‌پرسد.»

طرح پرسش مناسب، در کار نویسندگی هم، کاربرد دارد. یکی از روش‌های ساده‌سازی کار نوشتن بهره‌گیری از چارچوب پرسش و پاسخ است. طرح پرسش به نظم ذهنی و

طبقه‌بندی و آفرینش فکری ما کمک می‌کند و جمع‌آوری اطلاعات را آسان‌تر می‌سازد.

اکنون فرض کنید می‌خواهیم دربارهٔ شهید «حاج حسین بصیر» چیزی بنویسیم. اولین و ساده‌ترین کار این است که از شیوهٔ «طرح پرسش» استفاده کنیم.

برای نمونه، پرسش‌ها می‌توانند این‌ها باشند:

- کی و کجا به دنیا آمد؟
- چند سال زندگی کرد؟
- در کدام روزگار و دورهٔ تاریخی زندگی می‌کرد؟
- ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و صفات نیک این شخصیت چه بود؟
- هم‌رزمان و دوستان نام‌آورش چه کسانی بودند و چه خاطراتی از او روایت کرده‌اند؟
- کی، کجا و چگونه از دنیا رفت؟ آرامگاهش کجاست؟

در گام بعد، پرسش‌ها را با یک نظم می‌چینیم. یعنی باید به ترتیب قرارگرفتن پاسخ‌ها و ارتباط طولی آن از نظر سیر طبیعی، تاریخی و منطقی رویدادها بیندیشیم و آن را منظم کنیم.

سپس، اگر به هر کدام از پرسش‌های منظم‌شده پاسخ دهیم و پاسخ‌ها را به همان ترتیب کنار هم بچینیم، نوشتهٔ ما پدید می‌آید.

باید تلاش کنیم پرسش‌ها را طوری طرح کنیم که با طبقه‌بندی ذهنی درس اول و بقیهٔ آموخته‌های درس‌ها هم‌خوانی داشته باشد. در پایان، نوشته را بازخوانی، ویرایش و به شکل نهایی مرتب می‌کنیم.

اکنون به نتیجهٔ کار نگاه کنید. اگر به پرسش‌های بالا به‌دقت پاسخ دهیم و پاسخ‌ها را با نظم خاصی کنار هم بچینیم، شاید چنین متنی تولید بشود:

سردارحاج حسین بصیر، متولد شام غریبان سال ۱۳۲۲ خورشیدی، در یکی از روستاهای شهرستان فریدون‌کنار، در خانواده‌ای کشاورز و تهی‌دست، دیده به جهان گشود.

در آن اوضاع بسیار سخت زندگی، توانست فقط تا کلاس ششم ابتدایی تحصیل کند.

از همان سنین کودکی مجبور شد که به کمک خانواده بشتابد. از این رو، شغل آهنگری را انتخاب کرد و تا زمان جنگ تحمیلی به آن کار اشتغال داشت.

او از بسیجیانی بود که از همان روزهای نخست به میدان نبرد رفت و هفت سال، دلاورانه در عملیات و مناطق مختلف جنگی، حماسه آفرید و بارها زخمی شد و پس از اندک بهبودی، دوباره به جبهه‌ها بازگشت.

حاجی بصیر درخشان‌ترین حماسه‌های خود را در فرماندهی گُردانِ همیشه خط‌شکنِ

«یا رسول الله ﷺ» به نمایش گذاشت و به افتخار فداکاری‌هایش، به فرماندهی تیپ و سرانجام به قائم‌مقامی لشکر «۲۵ کربلا» انتخاب شد.

شخصیت معنوی و نفوذ کلام و قدرت تأثیرگذاری حاج بصیر نمونه بود؛ سادگی، صفا و صمیمیت، فروتنی، صبر و آرامش، شجاعت و... تنها بخشی از صفات برجستهٔ اوست.

سردار حاج بصیر، همچون دیگر دوستان و هم‌رزمانش، شهید طوسی، شهید ابوعمار، شهید شیرودی، الگوی دلیری و سرمشق سادگی و مردانگی برای جوانان و نوجوانان غیور ایران‌زمین است.

بی‌سیم‌چی لشکر «۲۵ کربلا» دربارهٔ فرمانده خود این‌گونه شرح می‌دهد:

گردان «یا رسول‌الله ﷺ» قبل از عملیات «والفجر هشت» راهی دریای خزر شد. مدتی را، تحت فرماندهی حاج بصیر، یک دورهٔ فشردهٔ آموزش غواصی را در دریای خزر گذراندیم و سپس، همراه حاج بصیر، از همان‌جا به جبههٔ بهمنشیر رفتیم.

کم‌کم وقت بستن سربندها رسیده بود. چهره‌ها و حال‌وهوای جمع واقعاً عاشورایی شده بود. بچه‌ها یکدیگر را بغل می‌کردند، حلالیت می‌طلبیدند، در آغوش یکدیگر می‌گریستند. یکی سربند دیگری را می‌بست، یکی دیگر بین بچه‌ها اسفند دود می‌کرد. صورت‌ها همه گُل انداخته بود. وقت وداع بود، حالا باید آمادهٔ رفتن می‌شدیم. حاج بصیر برای وداع آمده بود؛ بچه‌ها دورش حلقه زدند... .

گفتم: حاجی این عراقی‌ها امشب خیلی بی‌خیال‌اند، انگار نه انگار، بچه‌ها، تا چند دقیقهٔ دیگر، اینجا را برایشان جهنم می‌کنند.

حاجی با همان آرامش همیشگی و لبخندش گفت: آن که باید کور و کرشان کرده باشد کار خودش را کرده، ما چه کاره‌ایم.

سردار حاج حسین بصیر، پس از هفت سال جان‌فشانی در میدان‌های رزم، سرانجام، در ۴۵سالگی، به تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۶، در عملیات کربلای ۱۰، از بلندی‌های برف‌گیر منطقهٔ «ماووت» عراق به شوق پرواز پرگشود و به دعوت حق لبیک گفت و شربت شهادت نوشید. مزار این شهید بزرگوار در زادگاهش پذیرای مشتاقان است.



فعالیت‌های نگارشی

◆ ابتدا موضوعی، برای متن زیر، تعیین کنید، سپس برای هر بخش، پرسش‌هایی مناسب، طرح کنید.

سهراب سپهری از شاعران معاصر است که در ۱۵ مهرماه ۱۳۰۷، در کاشان، به دنیا آمد. پدرش «اسدالله» و مادرش «ماه‌جبین» نام داشت و هر دو اهل هنر و شعر بودند.

سپهری دورهٔ ابتدایی و دبیرستان را در کاشان به پایان رساند و پس از فارغ‌التحصیلی از دانش‌سرای مقدماتی، به استخدام ادارهٔ فرهنگ کاشان درآمد. سپس به تهران آمد و در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و نشان درجهٔ اول علمی را دریافت کرد.

سهراب، در زمینهٔ شعر، آثاری ارزشمند پدیدآورد. شعرهایش بسیار لطیف و پر از احساس و عاطفه است. مجموعه شعر «هشت کتاب» اثر معروف اوست.

او به فرهنگ مشرق‌زمین علاقهٔ خاصی داشت و به هندوستان، پاکستان، افغانستان، ژاپن و چین سفر کرد.

سپهری، اردیبهشت ۱۳۵۹، در تهران، درگذشت. آرامگاهش در اردهال کاشان است.

◆ موضوع: .....

◆ پرسش‌ها

◆ .....؟

◆ .....؟

◆ .....؟

◆ .....؟

◆◆ زندگی‌نامهٔ یکی از بزرگان محل زندگی‌تان را با طرح سؤال‌های مناسب بنویسید.



هر گروه یکی از نوشته‌های گروه دیگر را انتخاب کند و بر اساس معیارهای زیر، آن را بررسی و نقد کند.

سنجه‌های ارزیابی

- داشتن پیش‌نویس؛
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه، پایان)؛
- طرح‌ریزی نوشته با پرسش‌های مناسب؛
- شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری

درست‌نویسی

الف. **نام** نشان ماست، نام من **فریدون** است و دارم برایت نامه می‌نویسم.

ب. نام نشان ماست، **نامه** من فریدون است و دارم برایت نامه می‌نویسم.

جملهٔ الف درست است. به‌کارگیری نشانهٔ «ه» در دومین جملهٔ ردیف «ب» در کلمهٔ «نامه» نادرست است. آن‌چه در این جمله، از این کلمه، تلفظ و شنیده می‌شود، صدای « ـِ » است.

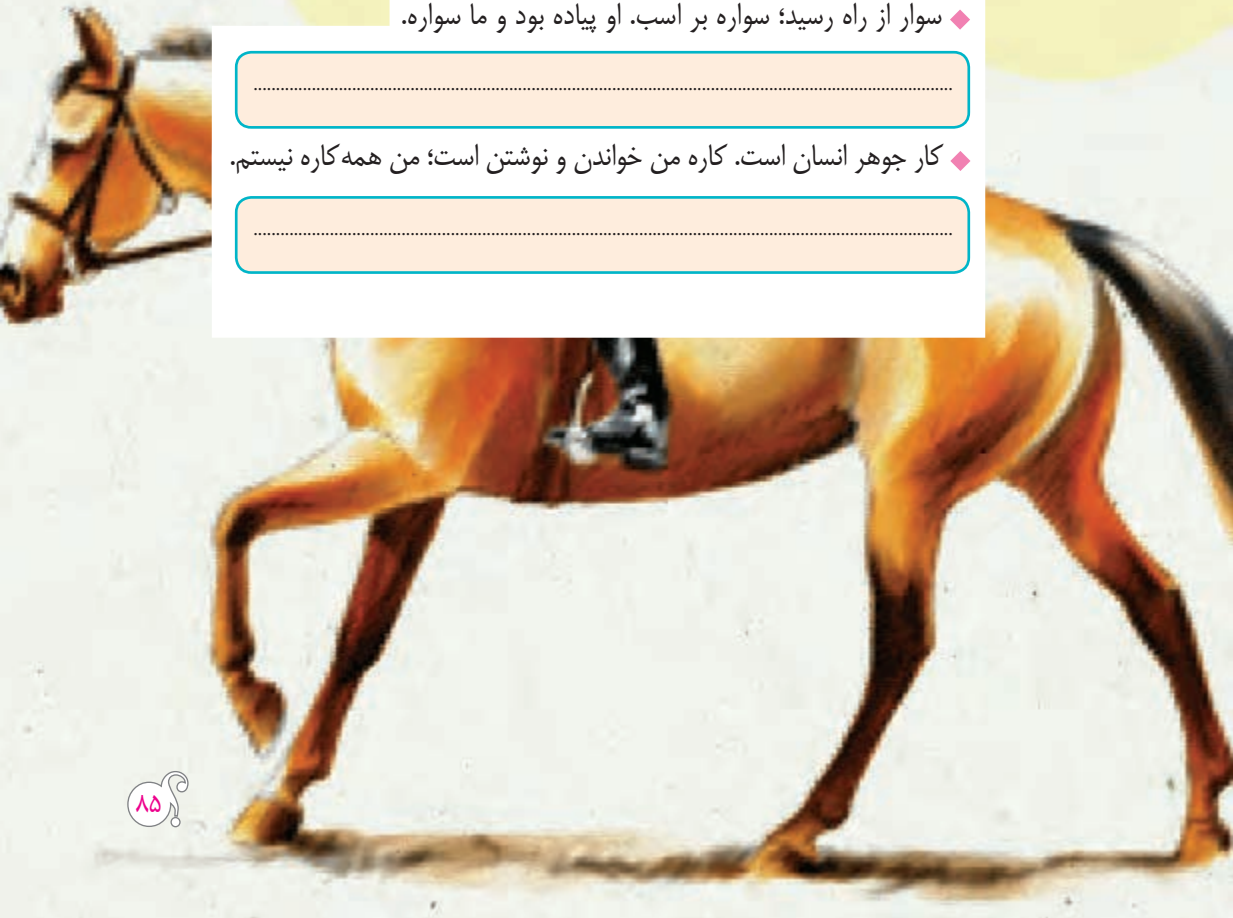
جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

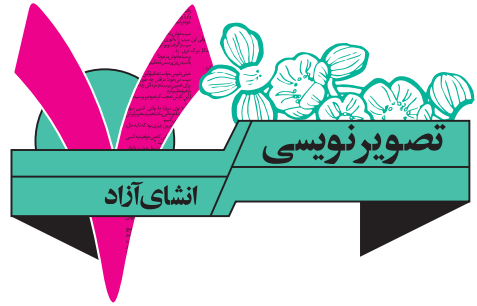
- سوار از راه رسید؛ سواره بر اسب. او پیاده بود و ما سواره.

.....

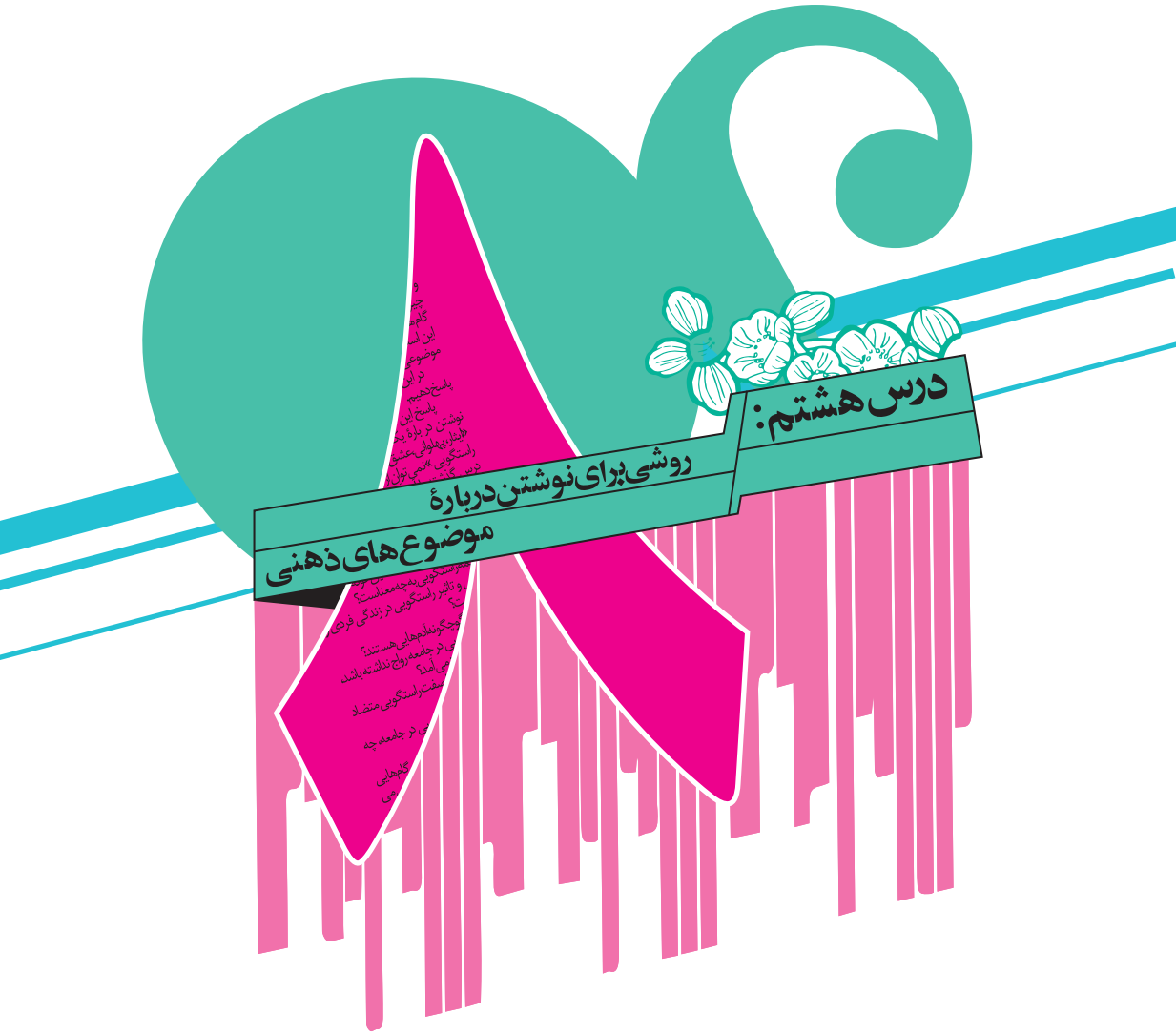
- کار جوهر انسان است. کاره من خواندن و نوشتن است؛ من همه‌کاره نیستم.

.....





◆ تصویری را در ذهن خود ایجاد کنید. از قدرت تخیل خود بهره بگیرید و به جزئیات آن بیفزایید. هر وقت تصویر ذهنی شما کامل شد، نوشتن را آغاز کنید. جزئیات را به‌گونه‌ای بنویسید که با خواندن آن، تصویر ذهنی شما نشان داده شود.



درس هشتم:
روشی برای نوشتن دربارهٔ موضوع‌های ذهنی

روشی برای نوشتن دربارهٔ موضوع‌های ذهنی

سفر پُرماجرای نوشتن تمامی نداشت. قطار کلاس نگارش، طبق نقشه، در ایستگاه‌های مختلف می‌ایستاد و دوباره به راه می‌افتاد. معلم خوش‌ذوق نگارش به دانش‌آموزان وعده داده بود که اگر این سفر زمینی را طبق نقشه و درست و دقیق بپیمایند، سفر آسمانی آن‌ها شروع می‌شود؛ یعنی ذهنشان به پرواز درمی‌آید و لذت نوشتن را بیشتر می‌چشند.

معلم انشا، این بار، درس را بی‌مقدمه آغاز کرد و گفت: «آموختیم که اگر دربارهٔ شخص و مکان و یا چیزی از این‌گونه، بخواهیم بنویسیم، بر پایهٔ همان گام‌های یادشده عمل می‌کنیم. اما آیا با روش طرح پرسش می‌توان دربارهٔ هر موضوعی نوشت؟»

در این درس، تلاش می‌کنیم به این پرسش پاسخ دهیم.

پاسخ این پرسش، قطعاً، منفی است. برای نوشتن دربارهٔ یک صفت یا مفهوم ذهنی مثل ایثار، پهلوانی، عشق، میهن‌دوستی، مهرِ مادری و راست‌گویی، پرسش‌ها گونه‌ای دیگر خواهد بود؛ مثلاً اگر بخواهیم دربارهٔ موضوع «راست‌گویی»، انشایی بنویسیم، نوع پرسش‌های طرح‌شده این‌گونه خواهد بود:

- کلمهٔ راست‌گویی به چه معناست؟
- نقش و تأثیر راست‌گویی در زندگی فردی و اجتماعی چیست؟

- افراد راست‌گو چگونه آدم‌هایی هستند؟
- اگر راست‌گویی در جامعه رواج نداشته باشد، چه مشکلاتی به وجود می‌آید؟
- چه صفت‌هایی با صفت راست‌گویی متضاد هستند؟
- برای رشد و رواج راست‌گویی در جامعه، چه باید کرد؟

پاسخ به این پرسش‌ها، در حقیقت، گام‌هایی است که ما را به سمت کامل‌کردن نوشته پیش می‌برد. بهره‌گیری از این چارچوب برای نوشتن به ذهن ما کمک می‌کند که راحت‌تر فکر کنیم و آسان‌تر بنویسیم.

◆ متن زیر پاسخی به پرسش‌های بالاست:

«راستی و راست گویی یکی از صفت های پسندیدهٔ انسان است. واژهٔ راست گویی کلمه‌ای است که از دو بخش «راست» و «گویی» تشکیل شده است. بخش نخست این کلمه به معنای درست، سالم و صحیح است؛ بخش دوم از ریشهٔ «گو» و «گفتن» است. بنابراین، راست گویی یعنی گفتن حرف راست و درست، درست گویی، کلمات و مفاهیم صحیح را بر زبان آوردن و از نادرستی و دروغ، پرهیز کردن.

کسی که سالم زندگی کند و در رفتار و گفتار با مردم جامعهٔ پیرامون خود، راست‌گویی و صداقت را پیشهٔ خود سازد همواره در کارهای خود موفق و مورد اعتماد مردم است و همه آرزو می‌کنند با چنین کسی دوست باشند. به همین سبب، این فرد، به‌طور طبیعی، سرمشق دیگران می‌شود و دوستان بسیاری پیدا می‌کند و هرگز در سختی‌ها و دشواری‌ها تنها نیست.

اگر در جامعه‌ای، بیشتر مردم راست گویی را پیشه کنند، همدلی، اتحاد، پیشرفت و سربلندی در آن جامعه ایجاد می‌شود. در چنین اجتماعی، روحیهٔ احترام گذاشتن، محبت، کمک و همراهی در شادی و غم رشد می‌کند؛ مثلاً در یک کلاس، اگر همهٔ ما دوستانی همدل و مهربان با هم باشیم و راست گویی را سرمشق خود قرار دهیم، هم در یادگیری درس یاور همدیگر خواهیم بود و پیشرفت بهتری خواهیم داشت و هم هیچ گاه احساس تنهایی نخواهیم کرد.

افرادی که راست‌گویی و صداقت را سرمشق خود قرار می‌دهند و همیشه کارهای خوب می‌کنند مورد احترام دیگران هستند و چون دروغی بر زبان نمی‌آورند، نگران این هم نیستند که نکند روزی دروغشان آشکار شود؛ به همین دلیل، راست‌گویان همیشه آرامش دارند و خدا را برای این لطف، شکر می‌کنند.

حال اگر راستی و درستی، در بین مردم، کم‌رنگ شود و دروغ‌گویی جای راست‌گویی را بگیرد، دوستی‌ها و مهربانی میان مردم به دشمنی و کینه‌جویی تبدیل می‌شود، شیرینی و

خوشی‌های زندگی به تلخی و ناگواری دگرگون می‌شود و همه از یکدیگر فرار می‌کنند. جامعه‌ای که گرفتار دروغ و کج‌رفتاری شده بیمار است و نمی‌تواند بزرگ شود و پیشرفت کند و حتی در برابر دشمنان هم توان دفاع از خود را ندارد.

برای این‌که راست‌گویی در جامعه پرورش یابد و رشد کند و ناراستی، دروغ و نیرنگ از بین برود، باید راست‌گویان و راست‌کرداران جامعه را شناسایی کنیم، رفتار آنان را سرمشق خودمان بسازیم و به آنان احترام بگذاریم و از نیکی‌های این افراد و تأثیر رفتار نیکوی آنان، برای دیگران سخن بگوییم تا راست‌گویی و راست‌گویان الگوی جامعهٔ ما قرار گیرند.»

چند راهکار مناسب برای بهره‌گیری از این شیوه در طرح پرسش‌ها

ویژگی پرسش‌ها

ـ فقط به اصل موضوع بپردازند.

ـ بر پایهٔ ساختمان نوشته (رعایت موضوع، بخش آغازین، بخش میانی و بخش پایانی) چیده شوند.

ـ همهٔ جنبه‌های موضوع را دربرگیرند.

چند راهکار مناسب برای بهره‌گیری از این شیوه در ارائهٔ پاسخ‌ها

ویژگی پاسخ‌ها

ـ فقط در جواب موضوع اصلی باشند.

ـ بر پایهٔ نظم منطقی و رعایت ساختار نوشته تنظیم شوند.

ـ نتیجهٔ مطالعه و تحقیق باشند.

ـ با نمونه و مثال از رفتارها و گفتارها همراه باشند.

ـ پاسخ‌ها کوتاه و گویا نوشته شوند.

فعالیت‌های نگارشی

◆ ابتدا موضوعی، برای متن زیر تعیین کنید، سپس برای هر بخش، پرسش‌هایی مناسب، طرح کنید.

شجاعت این است که انسان، در موقع لزوم، در برابر حوادث و مخاطرات و رنج‌ها و مشقت‌ها ایستادگی کند. شجاعت، نترسیدن نیست. مثلاً آن کس که با کمال بی‌پروایی، در کوچه و خیابان، مرتکب حرکات شرم‌آور می‌شود شجاع خوانده نمی‌شود.

شجاع کسی است که از مرگ و خطر و عواقب کارهای بد بترسد؛ ولی در موقع ترس، خود را نبازد و دست‌وپای خود را گم نکند. فرماندهی که در زیر آتش توپ‌خانهٔ دشمن بر جان خود می‌ترسد، با وجود آن، تاب می‌آورد و وظیفهٔ خود را انجام می‌دهد، فردی شجاع است. حتی زمانی که، با زبردستی و مهارت، عقب‌نشینی می‌کند، شجاع است. وقتی باید او را ترسو خواند که در مقابل دشمن، عقل خود را از ترس گم کند و به کاری دست بزند که به زیان لشکریانش تمام شود.

شجاعت فقط شجاع‌بودن در میدان جنگ نیست. یکی از شجاعت‌ها شجاعت اخلاقی است. شجاعت اخلاقی آن است که انسان نظر و عقیدهٔ درست خود را، با جرئت، بیان کند و در بیان حقیقت، از هیچ چیز و هیچ کس هراس نداشته باشد.

شجاعت یکی از خصلت‌های نیکوی انسان است. شجاعت به انسان نیرو، اعتماد و دلیری می‌بخشد. جامعه‌ای که افراد آن شجاع باشند هرگز در برابر دشمنان، تسلیم زور و ستم نمی‌شوند و از حق خود به‌خوبی دفاع می‌کنند.

◆ احمد بهمنیار، فارسی اول راهنمایی، ۱۳۷۲، با کاهش و تغییر

◆ موضوع: .....

◆ پرسش‌ها

◆ .....؟

◆ .....؟

◆ .....؟

◆ .....؟

برای موضوع «**فداکاری**»، پرسش‌هایی طرح کنید و بر اساس آن، متنی بنویسید.

پرسش‌ها

.....

.....

.....

.....

پاسخ‌ها (نوشتهٔ شما)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

هر گروه یکی از نوشته‌های پرسش قبل گروه دیگر را انتخاب و بر اساس معیارهای زیر، آن را بررسی و نقد کند.

سنجه‌های ارزیابی

- داشتن پیش‌نویس؛
- داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه، پایان)؛
- طرح‌ریزی نوشته با پرسش‌های مناسب؛
- شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری



درست‌نویسی

الف. مادر و مادربزرگم به زیارت امام رضا علیه‌السلام رفتند.
ب. مادر و مادربزرگم به زیارت امام رضا علیه‌السلام رفتن.

جملهٔ الف درست است. می‌دانیم که «مصدر» با «فعل» تفاوت دارد. فعل ویژگی شخص، شمار و زمان را بیان می‌کند و معمولاً در پایان جمله‌ها قرار می‌گیرد؛ اما مصدر این ویژگی‌ها را ندارد.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- گفتن و نوشتن جدا از هم نیستن.

.....

- آن‌ها هم برای خودشان عقیده‌هایی داشتن.

.....

حکایت‌نگاری

◆ حکایت زیر را به نثر سادهٔ امروزی بازنویسی کنید.

حکایت

شخصی شتر گم کرد؛ سوگند خورد که اگر شتر را پیدا کند، آن را به یک درم بفروشد. چون شتر را یافت، از سوگند خود پشیمان شد. برای آن‌که سوگند خود را نشکند، گربه‌ای در گردن شتر آویخت و بانگ زد که: «چه کسی می‌خرد؟ شتری را به یک درم و گربه‌ای را به صد درم؟ اما هر دو را با هم می‌فروشم.»

شخصی آن‌جا بود؛ گفت: «این شتر ارزان بود؛ اگر این قلاده را در گردن نداشت.»

عُبید زاکانی

بازنویسی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

نیایش

ای در میان جانم و جان از تو بی‌خبر
از تو جهان پُر است و جهان از تو بی‌خبر
نقش تو در خیال و خیال از تو بی‌نصیب
نام تو بر زبان و زبان از تو بی‌خبر
از تو خبر به نام و نشان است خلق را
و آن‌گه همه، به نام و نشان، از تو بی‌خبر
شرح و بیان تو چه کنم؟ زآن‌که تا ابد
شرح از تو عاجز است و بیان از تو بی‌خبر!

دیوان عطار نیشابوری

خداوندا، دل ما را، به انوارِ معرفتت، روشن دار.

الهی، آن‌چه دوستان در حق ما می‌خواهند و گمان می‌برند، ما را عالی‌تر و بهتر از آن گردان. پروردگارا، آن دعایی که واجب است و آغاز و پایان سخن، جز به آن دعا، شایسته نیست، دعای پدر و مادر است که رشددهندهٔ این نهال وجود من هستند، خدایا، ایشان را در پناهِ لطف خود آسوده دار؛ همچنان‌که آنان مرا در زیر پر و بال تربیت خود پروردند.

مَلِکا، در این لحظه و در این ساعت، صلوات به روان پاک سیّدالمُرسلین، چراغ آسمان و زمین، محمد رسول الله ﷺ، دررسان.

مجالس سَبعه، مولانا جلال‌الدین محمد

پیوست

شیوه‌نامهٔ ارزش‌یابی نگارش

ارزش‌یابی این درس در دو بخش صورت می‌گیرد:

الف. ارزش‌یابی فرایندی (مستمر)
ب. ارزش‌یابی پایانی

◆ الف. ارزش‌یابی فرایندی (مستمر)، (۲۰ نمره)

ارزش‌یابی فرایندی ارزش‌یابی عملکردی است که هم‌زمان با پیشرفت فرایند «یاددهی ـ یادگیری» و دقیقاً مبتنی بر آموزه‌های کتاب درسی صورت می‌گیرد؛ یعنی معلم پس از آموزش درس و به محض ورود به فعالیت‌های نگارشی، ارزش‌یابی را آغاز می‌کند.

ارزش‌یابی فرایندی در دو بخش و مبتنی بر موارد زیر است:

۱. مهارت نوشتن (۱۸ نمره)

◆ **بازشناسی (تشخیصی)،** (تمرین شمارهٔ ۱ هر درس): این تمرین‌ها در پی سنجش و تقویت توانایی بازشناسی دانش‌آموزان است.

◆ **آفرینش (تولیدی)،** (تمرین شمارهٔ ۲ هر درس): هدف آموزشی این تمرین‌ها، تقویت مهارت نوشتن بر اساس آموزه‌های هر درس است.

◆ **داوری (تحلیلی)،** (تمرین شمارهٔ ۳ هر درس): هدف این تمرین‌ها پرورش مهارت نقد و تحلیل نوشته‌ها، براساس سنجه‌های کتاب است.

◆ **تصویرنویسی (انشای آزاد):** تصویرنویسی با هدف بالابردن دقت در نگاه و درک عناصر بصری و در نهایت، تقویت مهارت نوشتن طراحی شده است.

◆ **بازنویسی حکایت:** در بازنویسیِ حکایت، تأکید بر ساده‌نویسی یا بازنویسی به زبان ساده است.

◆ **گسترش مَثَل:** در این بخش، بازآفرینی، گسترش‌دادن و افزودن شاخ و برگ به اصل مَثَل مورد تأکید است.

◆ **درست‌نویسی:** درست‌نویسی‌ها با هدف آموزش هنجارهای نوشتن و آشنایی با کاربرد درست واژگان نوشتار معیار، در ساختار کتاب، گنجانده شده‌اند.

◆ **یادآوری:** هیچ یک از این عناصر و فعالیت‌ها، به‌تنهایی، موضوعِ آموزش و ارزش‌یابی نیستند، بلکه همه در خدمت تقویت توانایی نوشتن هستند. بنابراین، پیشرفت دانش‌آموزان در مهارت نوشتن، هدف اصلی است.

۲. مهارت خواندن (۲ نمره)

در این بخش، به دلیل پیوستگی مهارت‌های زبانی، مهارت خواندنِ متن تولیدی از سوی دانش‌آموزان ارزش‌یابی خواهد شد؛ یعنی لازم است هر دانش‌آموز توانایی خوانش صحیحِ نوشتهٔ خود را با رعایت مهارت‌های خوانداری (تکیه، لحن، کنش‌های آوایی و ...) داشته باشد.

◆ ب. ارزش‌یابی پایانی (۲۰ نمره)

بر پایهٔ رویکرد اصلی این برنامه که «آموزش مهارت‌های نوشتاری» است، همهٔ عناصر سازه‌ای و محتوایی کتاب به دنبال پرورش «مهارت نوشتن» هستند؛ بنابراین، تمام آموزه‌های درس، فعالیت‌های نگارشی، تصویرنویسی یا انشای آزاد، بازنویسی حکایت و گسترش مثل، نهایتاً، باید به تولید متنی مناسب بینجامد که کم‌وبیش همهٔ نتایج آزمون فرایندی را دربرگیرد؛ این نتایج در هر نوبت و در قالب آزمون پایانی ارزش‌یابی می‌شود.

در ارزش‌یابی پایانی، چند موضوع تعیین می‌شود تا دانش‌آموز یک موضوع را برگزیند و دربارهٔ آن، متنی بنویسد. نوشتهٔ دانش‌آموز، بر پایهٔ سنجه‌های صفحهٔ بعد، ارزش‌یابی می‌شود.

شیوه‌نامهٔ ارزش‌یابی پایانی «نگارش» پایهٔ هفتم

موضوع	سنجه‌های ارزش‌یابی		نمره
۱. بازشناسی	**توانایی بازشناسی آموزه‌های درس**		۱
۲. تولید متن (آفرینش)	ساختار	**الف. ساختار بیرونی** (بند آغازین، بند میانی و بند پایانی)	۱/۵
		ب. ساختار زبانی (سادگی، روانی و کوتاهی جمله‌ها)	۱/۵
	محتوا	**الف. خوش‌آغازی** (جذابیت و گیرایی، نشان دادن نمای کلی از محتوای نوشته)	۲
		ب. پرورش موضوع ◆ **شیوهٔ بیان نوشته** (بیان ساده و صمیمی، بیان احساس متناسب با موضوع)	۳
		◆ **سیر منطقی نوشته** (پرداختن به جنبه‌های مختلف موضوع، انسجام نوشته)	۳
		◆ **فکر و نگاه نو** (نگاه به موضوع از زاویه‌ای متفاوت)	۳
		پ. خوش فرجامی (جمع‌بندی مطالب، تأثیرگذاری و تفکربرانگیز بودن)	۲
	هنجارهای نگارشی	**الف. نشانه‌های نگارشی** (نشانه‌گذاری به تناسب آموخته‌ها و نیازهای متن)	۱
		ب. املای واژگان (نداشتن غلط املایی)	۱
		پ. پاکیزه‌نویسی (حاشیه‌گذاری و حُسنِ سلیقه)	۱
جمع			۲۰

نمرهٔ نهایی: میانگین ارزش‌یابی فرایندی (مستمر) و ارزش‌یابی پایانی است. (۲۰+۲۰=۴۰ ← ۴۰÷۲=۲۰) .

در صورت برخورداری نوشته از فضای خلاقانه و نگاه نو، می‌توان از برخی کاستی‌های ظاهری و کم‌اهمیت، مانند خط‌خوردگی‌ها، چشم‌پوشی کرد.

کتاب‌نامه

- **بهارستان**، نورالدین عبدالرحمان جامی، تهران: اهل قلم، ۱۳۸۲.
- **دیوان عطار نیشابوری**، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- **روضهٔ خُلد**، مجد خوافی، به کوشش محمود فرخ، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- **بصیر** (زندگی‌نامهٔ حاج حسین بصیر)، علی‌اکبر خاوری‌نژاد، تهران: بنیاد حفظ آثار (کنگرهٔ بزرگداشت سرداران)، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- **سلام، کسی این‌جا نیست؟**، یاستین گوردر، ترجمهٔ مهرداد بازیاری، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.
- **فارسی و دستور**، حسن انوری، حسن احمدی‌گیوی، سال اول راهنمایی، ۱۳۷۲.
- **کلیات عبید زاکانی**، با مقدمهٔ عباس اقبال‌آشتیانی، تهران: پیک فرهنگ، ۱۳۷۶.
- **گلستان سعدی**، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران: قفنوس، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
- **ماتیلدا**، رولد دال، ترجمهٔ پروین علی‌پور، تهران: افق، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
- **مجالس سبعه**، مولانا، تصحیح توفیق هـ. سبحانی، تهران: کیهان، ۱۳۶۵.
- **مجلهٔ انشا و نویسندگی**، ش ۴۲، سال ۱۳۹۳.
- **مهمان‌هایی با کفش‌های لنگه‌به‌لنگه**، محمد دهریزی و اسماعیل الله‌دادی، تهران: سورهٔ مهر، ۱۳۹۴.
- **می‌خواهم بنویسم، از جمله تا پاراگراف**، ویدا رحیمی‌نژاد و معصومه نجفی‌پازکی، تهران: رهنما، ۱۳۸۹.

- **College writing** (From Paragraph to Essay), Dorothy E. Zemach & Lisa A. Rumisek, Macmillan, 2007.
- **Paragraph Development,** Martin L. Arnaudet & Mary Ellen Barrett, 2nd Edition, Prentice-Hall, 1990.



پایان